

## پیش درآمدی بر توجیحات معاصر پیرامون ربا

(۲)

یداله دادگر

اشاره

در بخش اول<sup>۱</sup> به ذکر توجیحات و اجتهاداتی در زمینه تحلیل درجاتی از ربا پرداختیم. در آن جا سه نکته کلیدی مورد توجه بود:

الف - عده‌ای، ربای حرام را در اسلام محدود به ربای خاص عهد جاهلیت می‌دانستند.

ب - عده‌ای دیگر قائل به تفصیل بین رباهای مصرفی و تولیدی (سرمایه‌گذاری) بوده، ربای مصرفی را حرام و سرمایه‌گذاری را مباح می‌دانند.

ج - به عقیده عده دیگر میزانی از ربا جهت جبران تورم، از دایره حرمت خارج است.

در این مقال به بررسی دو قول اول می‌پردازیم.<sup>۲</sup> تذکر این نکته لازم است که نقد ما نسبت به درجاتی شدن ربا به این معنا است که مطالعات رایج در توجیه حلیت درجاتی از ربا را غیر کافی می‌دانیم و زمینه اجتهادهای فوق و استدلال‌های مرتبط به آن را ناقص و شکننده تلقی می‌کنیم. به عبارت دیگر ارزش تحقیقات صورت گرفته را محترم می‌شماریم، اما در عین حال معتقدیم برای حصول چنین اجتهاداتی یک بررسی وسیع‌تر و همه‌جانبه‌تر لازم می‌باشد.

۱ - ر.ک: نامه مفید، ش ۷، پاییز ۱۳۷۵، ص ۱۵۰-۱۳۵.

۲ - بررسی قول سوم را به شماره آینده مجله موکول می‌کنیم انشاءالله.

## الف - انحصار ربا در ربای جاهلی

بدیهی است اگر ربای حرام<sup>۱</sup> منحصر در ربای رایج در عصر جاهلی باشد، تنها نوع خاصی از ربا حرام خواهد بود. این تنها در صورتی است که قرض گیرنده به خاطر عدم تمکن مالی، در سررسید مقرر، توان پرداخت دین را نداشته، تقاضای تمدید مهلت نماید و مقرض نیز بر میزان ربا بیفزاید. به عبارت دیگر در این صورت نوعی ربای مرکب (ربای روی ربا) و به تعبیر ظاهر آیه شریفه قرآن ﴿اضعافاً مضاعفاً﴾ اعمال می‌گردد. در این صورت قاعده و یا حکمی به نام حرمت ربا از شمول و دوام می‌افتد و کارایی آن محدود به حالاتی خاص (و شاید استثنایی) می‌گردد. ضمناً اگر این نوع انحصار ربا در مورد جاهلی اثبات گردد راه اثبات دو نوع دیگر (تولیدی و تورمی) بسیار هموار خواهد شد. زیرا این سه نوع در یک امر مشترک هستند و آن رسیدن به توجیهی است که تحت آن درجاتی از ربا تحلیل گردد و حکم حرمت ربا از کلیت و اطلاق بیفتد. همین طور در صورتی که دلایل و شواهد برای اثبات امر مذکور کافی نباشد، برای دو نوع دیگر ربا نیز محدودیت ایجاد خواهد شد.<sup>۲</sup> در این جا ابتدا به آیات قرآن در رابطه با قول مذکور اشاره می‌کنیم. سپس به بیان روایات موافق یا معارض با انحصار ربا در ربای عهد جاهلی می‌پردازیم و سرانجام به طور اختصار به ادله عقلی و نظریات فقها و احیاناً شواهد تاریخی و تجربی مرتبط با بحث مذکور، اشاره می‌کنیم.

### بررسی آیات

(۱) همان طور که در بخش اول نیز اشاره شد مهمترین دلیل قایلین به انحصار ربا به عهد جاهلی آیه شریفه ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تأكلوا الربا اضعافاً مضاعفه و اتقوا الله لعلکم تفلحون...﴾ (آل عمران/ ۱۳۰) می‌باشد که اهل ایمان را از خوردن ربای خاص (اضعافاً مضاعفه) نهی کرده است. استدلال مدافعین انحصار ربای جاهلی این است که: مطلق ربا در صدر آیه حرام شده است، اما پس از آن قیدی آورده شده و تنها ربای خاصی (با ویژگی اضعاف مضاعفه) را مشمول حرمت قرار می‌دهد. به عبارت اهل اصول و منطق، متعلق نهی هر نوع ربا نبوده بلکه ربای خاصی می‌باشد. البته صدر آیه به طور صریح بر حرمت ربا دلالت دارد و این مورد توافق تمامی صاحب نظران (حتی موافقین تحلیل درجاتی از ربا) می‌باشد. به عنوان مثال محمد رشید رضا که از طرفداران بسیار آشنای انحصار ربا در مورد خاص می‌باشد، بیان قابل توجهی دارد:

«فهداما وردالقرآن بتحريمه لم يحرم فيه سواه و قد وصفه في آیه آل عمران التي جاعت دون غيرها بصيغته النهي و هذه اول آیه نزلت في تحريم الربا فهو تحريم

۱- رک: نامه مفید، ش ۷، صص ۱۴۵-۱۴۰.

۲- لذا اگر بحث فعلی با تفصیل بیشتری همراه است به این دلیل است که در واقع (ولو در برخی موارد) با کلیه توجیهات مورد نقد و بررسی ارتباط دارد.

لریا مخصوص بهذا القید و هو المشهور عندهم»<sup>۱</sup>.

ملاحظه می‌شود که وی هر نوع ربای غیر از مورد فوق (اضعافاً مضاعفه) را مشمول نهی خداوند نمی‌داند و مشهور در نزد عرب جاهلی را نیز همان ربا می‌داند. همان طور که می‌دانید وی به قاعده‌ای اصولی تمسک می‌کند و معتقد است که حکم مطلق اول آیه بر حرمت، بر بخش مقید پایان آیه حمل گردیده است.<sup>۲</sup>

وی پس از تثبیت قول خود (بر انحصار ربا در نوع خاص)، آن ربا را نه تنها در اسلام بلکه در قوانین کلیه امتهای ممنوع و قبیح می‌شمارد.<sup>۳</sup>

(۲) توجه دارید که نهی اول آیه مذکور تقریباً از نظر تمامی صاحب نظران دلالت بر حرمت دارد. البته اختلاف نظرهایی در مورد اثر وضعی این قبیل از نهی‌ها وجود دارد. یعنی در حرمت شکی نیست اما به طور کلی در بطلان و صحت این قبیل معاملات دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.<sup>۴</sup> اما مسأله مهم در استدلال مورد بحث پیرامون این آیه استفاده از قید (در صورت اثبات چنین قیدی) «اضعافاً مضاعفه» می‌باشد. اگر ثابت شود که عبارت مذکور قید می‌باشد، می‌توان پذیرفت که حرمت ربا منحصر در معامله خاصی است. بدیهی است موضوع مطلق و مقید از مباحث وسیع و پر ثمره علم اصول می‌باشد و در این مقاله وارد جزئیات آن نمی‌شویم، در اینجا تنها باید شرایط کلی و زمینه‌های اصولی چنین استدلالی را در نظر گرفت.<sup>۵</sup> یکی از این نکات این است که اصولاً (ممکن است کسی بگوید) بحث مطلق و مقید در علم اصول در جاهایی وارد می‌شود که صلاحیت مقید بودن موضوع یا متعلق آن در بحث وجود داشته باشد. حال اگر کسی قایل بود که اصولاً ربا یک امری کلی و مطلق و تقسیم و تفکیک ناپذیر است و لذا نمی‌توان آن را مقید ساخت. همانطور که در بخش اول اشاره شد افرادی مانند سنهوری معتقدند که ربا کم و زیاد دارد و ماهیت آن درجاتی است و ربای کم مورد حرمت واقع نشده است.<sup>۶</sup> البته می‌توان این احتمال را به این صورت نپذیرفت و گفت این بحث در جایی مانند قصد قربت است که اساساً زمینه مقید شدن ممکن نباشد ولی در قضیه ربا چنین نیست.<sup>۷</sup>

(۳) مطلب دیگری که با این موضوع ارتباط دارد، مفهوم داشتن یا نداشتن اضعافاً

۱ - محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۱۱۴.

۲ - همان.

۳ - بیان وی چنین است: «و هذا النوع من الربا هو اشدّها ضرراً و مذموم عند کل عاقل بل هو ممنوع فی قوانین الامم التي تبیح غیره من انواع الربا».

۴ - مثلاً برخی مانند علامه و محقق نوعی تفصیل قایل هستند. به این صورت که نهی از لحاظ تکلیفی هم در عبادات و هم در معاملات دلالت بر حرمت دارد، اما اثر وضعی منحصر در عبادات می‌باشد. ر.ک: ابن شهید ثانی، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، بخش نواهی.

۵ - برای بررسی تفصیلی مطلق و مقید می‌توان به کتب اصولی ذمه من جمله حلقات شهید صدر (که با دامنه خاصی بحث شده) مراجعه نمود.

۶ - ر.ک: نامه مقید، ش ۷، ص ۱۴۵.

۷ - در این رابطه می‌توانید در متون اصولی به مباحثی تحت عنوان مقدمات حکمت مراجعه نمایید.

مضاعفه است. به عبارت دیگر بر فرض که بپذیریم ربا درجه درجه است و می‌توان آن را مقید ساخت، اما آیا قید اضعافاً مضاعفه می‌تواند آیه را از اطلاق ببندد. در اصطلاح اهل اصول برای آنکه قیدی مؤثر باشد و بتواند مفاد حکم واقع شود باید دارای مفهوم باشد. مثلاً اگر قید «اضعافاً مضاعفه» مفهوم شرطی می‌داشت (مضمون آیه چنین می‌بود «...لا تأكلوا الربوا ان كان من اضعافاً مضاعفه») در آن صورت قید مذکور صلاحیت داشت که آیه را از اطلاق ببندد. زیرا مشهور بین صاحب نظران اصول این است که شرط مفهوم دارد. البته اختلاف نظرهایی پیرامون دلالت و یا عدم دلالت قید شرطی جهت علیت شرط برای جزای آن و موارد مشابه وجود دارد که مشکلی برای بحث ما و فرض ما ندارد.<sup>۱</sup> لذا در صورتی که قید مورد بحث به صورت شرط باشد روشن خواهد شد که تنها آن نوع ربا حرام خواهد بود که ویژگی جاهلی (اضعافاً مضاعفاً) را دارا باشد.

(۴) تقریباً بجز قایلین به درجاتی شدن ربا (آنهم برخی از آنان) هیچ کدام از صاحب نظران اصولی و حتی مفسرین و یا علمای قرآن شناس و اهل نحو، قایل به مفهوم داشتن قید مذکور نمی‌باشند. ابتدا بیان قایلین به مفهوم داشتن و سپس مخالفین آن را نقل می‌کنیم.

(۴-۱) محمد رشید رضا در دفاع از مفهوم داشتن عبارت «اضعافاً مضاعفه» تلویحاً قید مذکور را دارای مفهوم دانسته حتی گویی از لحاظ ادبی نیز «ال» موجود در «الربا» مربوط به آیه مذکور را «ال عهد» تلقی می‌کند و لذا منحصر در ربای جاهلی می‌داند. وی پس از ذکر آیه مورد بحث و اشاره به نظر استادش محمد عبده به بیان نظر خود پرداخته، در بخشی از آن می‌گوید:

«و المراد بالربا فيها ربا الجاهلية المعهود عنه عند المخاطبين عند نزولها لا مطلق المعنى اللغوي الذي هو الزيادة فما كل ما يسمي زياد محرم».<sup>۲</sup>

(۴-۲) یکی از صاحب نظران مشهور و متقدم در قرآن شناسی، متفکر و نحوی بزرگ اوایل قرن پنجم هجری، علامه مکی بن ابی طالب می‌باشد که در مورد قید مذکور در آیه مورد نظر می‌گوید: «قوله تعالى اضعافاً مصدر في موضع الحال و مضاعفه نعت».<sup>۳</sup> به عبارت دیگر وی منکر قید بودن عبارت فوق بوده و آن را صفت می‌داند (در مورد مفهوم داشتن و یا نداشتن صفت در همین بخش اشاره خواهیم کرد).

(۴-۳) مفسر بزرگ علامه طبرسی در دلالت این آیه و آیات دیگر بر حرمت ربا فرقی قایل نشده، تنها حرمت آیه اخیر با قید (اضعافاً مضاعفه) را شدیدتر تلقی کرده است. وی پس از نقل اقوال مختلف در مورد این آیه و همچنین ضمن بیان قول ربای جاهلی توضیح قایل توجهی در مورد علت (و یا شاید حکمت) تکرار بحث تحریم در آیه مورد بحث دارد که مناسب است به بخشی از آن ملاحظه شود:

«...انما اعاد تحريم الربا مع سبق ذكره في سورة البقرة لامرين. احدهما، التصريح

۱- ر.ک: محمدجعفر جزائری، منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، دارالکتب، ج ۳، ص ۳۱۱ به بعد، ۱۴۰۵ق.

۲- ر.ک: محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۴، ص ۱۲۳.

۳- ر.ک: علامه مکی بن ابی طالب، مشکل اعراب القرآن، مؤسسة النور، ص ۱۵۸.

بالنهي عنه بعد الاخبار بتحريمه لما في ذلك من تصريف الخطر له و شدة التحذير منه و الثاني، لتأكيد النهي عن هذا الضرب منه الذي يسجى على الاضعاف المضاعفه...»<sup>۱</sup>

(۴-۴) امام فخر رازی مفسر مشهور اهل سنت نیز قید «اضعافاً مضاعفه» را به عنوان «حال» ذکر می‌کند<sup>۲</sup> و لذا وی نیز قایل است که قید مذکور نوعی وصف بوده در نتیجه صلاحیت افاده حکم ندارد.<sup>۳</sup>

(۴-۵) صاحب تفسیر فی ظلال از مفسران بزرگ اهل سنت می‌باشد که وصف بودن قید مورد نظر را با صراحت بیشتری بیان می‌کند. وی معتقد است که حرمت مطلق ربا (و اتمام حجت الهی) در آیات قبلی اعلام شده و جایی برای مقید ساختن باقی نمی‌ماند. نکته دقیقتری که ایشان تأکید می‌نمایند این است که اصولاً صفت «اضعافاً مضاعفه» در هر نوع معامله ربوی وجود دارد. وی تصریح می‌کند که معامله ربوی از این نوع مخصوص جزیره العرب و یا اعراب جاهلی نبوده است. بخشی از بیان ایشان قابل دقت است:

«...انه فی الحقیقه لیس وصفاً تاریخياً فقط للعمليات الربويه التي كانت واقعة فی الجزیره، و التي قصد اليها هنا بالذات. انما هو وصف ملازم للنظام الربوی المقیت، اياً كان سعر الفایده. ان نظام الربوی معناه اقامة دورة المال كلها على هذه القاعده. و معنی هذا ان العمليات الربويه ليست عمليات مفروده و لا بسیطه. فهي عمليات متكررة من ناحيته و مركبة من ناحيته اخرى. فهي تنشى مع الزمن و التكرار و التركيب اضعافاً مضاعفه بلا جدال...»<sup>۴</sup>

در صورتی که قالب معاملات مبتنی بر نرخ بهره<sup>۵</sup> در اقتصاد جهانی، به ویژه ماهیت بدهی‌های جهان سوم به جهان ثروتمند غرب را بیان کنیم، تا حد زیادی می‌توان یک سری مصادیق برای کلام مرحوم سید قطب به دست آورد. به این صورت که در حال حاضر عامل

۱- ملاحظه می‌شود که ایشان تنها فرق ظاهری دلالت این آیه با دیگر آیات ربا را در لزوم اجتناب شدیدتر از ربا می‌دانند. ر.ک: علامه طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۹ هـ، دارالاحیاء التراث بیروت، ج ۲، ص ۵۰۳.

۲- در بیان اهل اصول معمولاً وصف، نعت را در برمی‌گیرد (که نوعی وصف نحوی است). حال و حتی تمیز نیز در قالب وصف وارد می‌شود.

۳- امام فخر رازی تحت عنوان «مسأله الثانیه انتصب اضعافاً علی الحال» به امر فوق تأکید دارد. ر.ک: امام فخر رازی، تفسیر الکبیر، ۱۴۱۳ هـ ق، مکتبه الاعلام، ج ۹، ص ۲.

۴- وی در نتیجه نهایی اصولاً معاملات ربوی را ماهیتاً دربردارنده صفت «اضعافاً مضاعفه» می‌داند و هر نوع اختصاص ربا را به شرایط خاص نفی می‌کند. برای مطالعه بیشتر ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۸۰ م، قاهره، دارالشروق، ج ۱، ص ۴۷۳.

۵- فرض بر این است که بهره و ربا فرقی ندارند. برخی از طرفداران درجاتی بودن ربا، به ویژه یک سری از اسقف‌های قدیم کلیسا، قایل به نوعی تفاوت بین ربا و بهره هستند که در بخش بعدی اشاره می‌شود.

اصلی بدهکار شدن جهان سوم بیشتر بهره روی بهره (بهره مرکب) می‌باشد. یعنی مبلغ بهره معین شده در ظاهر ناچیز است، اما بخاطر طولانی شدن پرداخت آن (معمولاً در نتیجه عدم توانایی پرداخت بدهکاران)، مجموع بدهی مربوط به نرخ بهره بسیار سنگین می‌گردد. «ویلی برانت» صدر اعظم سابق آلمان و صاحب نظر آشنا در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی و حقوقی در ارتباط با ماهیت بدهی‌های جهان سوم بحثی دارد که نکاتی از آن قابل توجه دقت خاص است. وی تحت عنوان بدهی روی بدهی می‌گوید:

«بهره‌ای که امروزه کشورهای رو به رشد می‌پردازند (یعنی متجاوز از ۱۱۰ میلیارد دلار در سال) از مجموع بدهی آنها در آن زمان بیشتر است. جمع بازپرداخت اقساط وامهای جوامع عقب مانده بیش از سه برابر کمکی است که این جوامع از غرب دریافت می‌کنند. اصولاً میزان ۳۶۰ میلیارد دلار بدهی [مربوط به چند کشور آمریکای لاتین] به معنای همراه داشتن ۴۵ میلیارد دلار بهره بانکی در سال است که همه ساله [از کشورهای جهان سوم] به نیویورک، لندن و فرانکفورت سرازیر می‌شود. در واقع انتقال خالص سرمایه آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۴ [به سوی کشورهای غربی] معادل ۵۵ میلیارد دلار بود...»<sup>۱</sup>

اصولاً گاهی رقم بهره اولیه خیلی هم بالا نمی‌باشد ولی همان مقدار کم نیز با توجه به مرکب شدن آن (بهره روی بهره و یا اضعاف مضاعفه) به رقمهای بسیار بالایی می‌رسد. مثلاً در سال ۱۹۸۴ که نرخ بهره وامهای آمریکا به کشورهای آمریکای لاتین حدود ۳ درصد افزایش یافت، ناگهان حدود ۵ میلیارد دلار بر میزان بدهی آنها افزوده شد. اصولاً میزان بهره‌ای که این کشورها در سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ پرداخته‌اند، حدود ۵۰ درصد درآمدهای صادراتی آنان بوده است. در کشور برزیل، نسبت پرداخت بهره بدهی‌ها از محل درآمدهای صادراتی از ۲۴ درصد درآمد صادراتی در سال ۱۹۷۸ به بیش از ۴۰ درصد آن افزایش یافته است. این نسبت در آرژانتین از ۱۰ درصد به ۵۷ درصد رسیده است.<sup>۲</sup> کشور «پرو» ناچار است، ۸۰ درصد درآمد صادراتی خود را صرف بازپرداخت تعهداتش در سال ۱۹۸۴ نماید.<sup>۳</sup>

(۴-۶) مفسر بزرگ علامه طباطبایی نیز از سویی قید مورد نظر را وصف تلقی می‌کند و در ضمن مانند مرحوم سید قطب به نحوی آن را مربوط به اغلب معاملات ربوی می‌داند. وی با زبانی ساده مکانیسم «ربا روی ربا» را نیز توضیح می‌دهند:

۱- ر.ک: ویلی برانت، جهان مسلح جهان گرسنه، ترجمه هرمز همایون‌پور، سال ۱۳۶۵، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، صص ۲۱۹-۲۱۶.

۲- همان، صص ۲۲۱-۲۲۰.

۳- جهت اطلاع شاید مناسب باشد در مورد میزان «بهره روی بهره» مربوط به وامی که وزارت علوم در کشور ما جهت مسکن در سالهای ۷۴ و ۷۵ در اختیار اساتید رسمی دانشگاهها گذاشته، اشاره نمود که مبلغ مذکور ۴ میلیون تومان می‌باشد که با نرخ ۱۶ درصد در اختیار آنها گذاشته می‌شود میزان بازگشت (اصل و بهره) حدود ۱۰/۵ میلیون تومان می‌باشد.

«اضعافاً مضاعفه يسير الى الوصف الغالب في الربا فانه بحسب الطبع يتضاعف فيصير المال اضعافاً مضاعفه با تفاد المال الغير و ضمه الى رأس المال الربوي»<sup>۱</sup> بنابراین با توجه به شواهد مذکور و مؤیدات دیگر، به نظر ما نیز عبارات «اضعافاً مضاعفه» وصف بوده، دلایل قایلین به مقید شدن آیه (به خاطر عبارات فوق) را ذانی نمی‌دانیم. آیه شریفه اساساً در مقام اطلاق و تقيید نبوده، بلکه در مقام اشاره به نوع شدیدی از معاملات ربوی دارد که در اوایل پیروزی اسلام بین مردم جاهلیت رایج بوده است. به عبارت دیگر شکل غالب معاملات ربوی به آن نحو خاص بوده است. اما حداکثر در صورتی که حرمت شدید این قبیل معاملات خاص را بپذیریم، انحصار ربا را در آن قبول نداریم. شاید تذکر یک نکته در ارتباط با مفهوم وصف لازم باشد. و آن این است که برخی از قبیل محقق عراقی رضی الله عنهم قایل به مفهوم وصف شده‌اند، لذا پذیرش بنای فوق می‌تواند به نحوی دست‌آویزی برای انحصار ربای جاهلی در آیه مذکور محسوب گردد. این بحث با ربا ارتباط مستقیم ندارد و جایگاه آن در مطالعات علم اصول است.<sup>۲</sup> اما اشاره به این نکته مفید است که بر فرض پذیرش مفهوم وصف در دید مذکور، نفی کلی نسبت به غیر مدلول وصف محسوب نمی‌گردد. بلکه در آنجا به این صورت است که هر جا وصف مذکور وجود داشت، موضوع حکم به نوع خاصی از متعلق مربوط است نه عناصر غیر را خارج کند. مرحوم صدر در این ارتباط بیان دقیقی دارند:

«إذا تعلق حکم بموضوع و انبط بوصف فی الموضوع کو صف العداله الذی انبط به وجوب الاکرام فی اکرام الفقير العادل، فهل یدل بالمفهوم علی انتفاء طبیعی الحکم بوجوب الاکرام عن غیر العادل من الفقرا... ان مفاد هیئة اکرم هو حصه خاصة من وجوب الاکرام فغایة ما یقتضیه الربط المخصوص (انتفاء تلك الحصه الخاصه عند انتفاء العداله لا انتفاء طبیعی الحکم)»<sup>۳</sup>.

بنابراین در ارتباط با عبارات «اضعافاً مضاعفه» باید نتیجه گرفت که حتی در صورت قایل به مفهوم داشتن وصف مذکور تأکید بر نوع خاصی از ربا را می‌رساند و به معنای منحصر ساختن ربا در آن نمی‌باشد.

(۵) با مروری اجمالی بر دیگر آیات ربا، می‌توان نشان داد که درک ظواهر برخی آیات و دلالت دیگر آیات جای هیچ‌گونه زمینه برای قایل شدن به انحصار ربا در نوعی خاص و یا استثنا

۱ - ملاحظه می‌شود که وی نیز مسأله «بهره روی بهره» را تحت ماهیت معاملات ربوی مربوط می‌داند. ر.ک: علامه طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ هـ ق، ج ۳، ص ۱۷.  
 ۲ - مرحوم صاحب کفایه دارد «الظاهر انه لا مفهوم للوصف و ما بحکمته مطلقاً، لعدم ثبوت اوضاع و عدم لزوم اللغویة بدونہ، لعدم انحصار الفائده به و عدم قرینة اخوی ملازمه له... ر.ک: مرحوم آخوند، کفایة الاصول، بخش مفاهیم.

۳ - ملاحظه می‌شود که وی تصریح می‌کند که ممکن است، وصف مورد خاصی را خارج و یا داخل حکم نماید اما حکم مطلق را از اطلاق نمی‌اندازد. ر.ک: سید محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، دارالکتاب اللبنانی، حلقه الثالثه، صص ۱۷۷-۱۷۶.

سازی بر نوعی دیگر (جاهلی و غیر جاهلی) باقی نمی ماند. اینکه «ریاخواران در دنیا و آخرت رفتاری چون جن زدگان از خود بروز می دهند.» ﴿الذین یا کلون الربوا لایقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس...﴾ (بقره/ ۲۷۶) و «هرکس به ریاخواری روی آورد جایگاهش جهنم است» ﴿...و من عاد فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون﴾ (بقره/ ۲۷۶) و «خداوند ربا را نابدود می سازد و ربا خوار سخت بی ایمان و کافر است» ﴿یمحق الله الربوا ویربی الصدقات و الله لایحب کل کفار اثمی﴾ (بقره/ ۲۷۷) «اگر ایمان دارید دست از ربا بردارید» ﴿یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین﴾ (بقره/ ۲۷۹) و «ربا خوار اعلام جنگ با خدا و رسول نموده است» ﴿فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله و رسوله...﴾ (بقره/ ۲۸۰) و ... به طور صریح مطلق ربا را نشان می دهد. تقریباً تمامی مفسرین در مطلق بودن دلالت آیات قرآنی و شدت نگرانی شارع مقدس از راه اندازی و وجود ربا بحث های مفصلی دارند که می توان به آنها رجوع کرد. در اینجا صرفاً به برخی از آنها اشاره می شود. صاحب مجمع البیان در تفسیر آیات مذکور می گوید:

«از پیامبر نقل شده که در شب معراج از کنار مجموعه ای از انسانها رد می شدیم که قیافه های بسیار زشت (غیر معمول) داشتند و وقتی از جبرائیل سؤال کردم آنها چه کسانی اند ایشان جواب داد: اینان ریاخواران هستند.»<sup>۱</sup>

صاحب تفسیر کبیر می گوید:

«ریاخواران معمولاً دنبال اشتغالات غیر خدایی می روند و افراط در شهوات و لذات می کنند و خود اینها همان ارتباطات شیطانی است و اینها در دنیا و آخرت ارتباط مذکور را همراه دارند.»<sup>۲</sup>

صاحب تفسیر الجلالین، در ارتباط با آیات ربا آن را در کالاها و معامله نقدی چه در مقدار و چه در زمان معامله جاری می داند.<sup>۳</sup> مرحوم علامه طباطبایی معتقد است که انسان ریاخوار [آن چنان غرق در منافع مادی می گردد] که خیلی امور معاملات و غیر آن را به طور عادی [ترمال] نمی تواند انجام دهد لذا گاهی به این دلیل بیع و ربا را خلط می کند.<sup>۴</sup> با ملاحظه اینها و دقت در تفاسیر دیگر آیات ربا، در همه موارد ذکر شده تقریباً تمامی مفسرین اطلاق در ربا را تأکید دارند.

(۶) اینکه خداوند به طور صریح معامله ربوی را در کنار بیع آورده است خود مؤید مستقلی بر اطلاق ربا می باشد. زیرا به نظر می رسد، خدای تعالی می خواهد بفرماید بحث و تفاوت بین این دو ماهوی است. و اصولاً حقیقت ربا حرام می باشد نه اینکه بخشی از آن حلال

۱- شیخ ابوعلی الطبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲- امام فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۷، صص ۹۶-۹۴.

۳- جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، دارالاحیاء التراث العربی، ص ۶۲.

۴- علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۳۵.



باشد و بخشی یا نوعی دیگر از آن حرام. دقت در «احل الله البيع و حرم الربوا» به طور روشن این مطلب را می‌رساند. در غیر این صورت تقابل مذکور از ناحیه خداوند محل تأمل می‌باشد. صاحب تفسیر طبری قید و عمومی بودن آیات ربا را نیز ذکر می‌کند «الان کل ربا موضوع...». دیگر تفاسیر نیز در حرمت کلی ربا چنین دیدگاهی دارند.<sup>۲</sup> صاحب تفسیر جوامع الجامع در تفسیر آیه مربوط به خلط بیع و ربا و در تعلیل این که خداوند برای رباخوار عذاب همیشگی را وعده داده است، می‌فرماید:

«لان ذلك القول [یعنی خلط بیع و ربا] لا یصدر الا من کافر مستحل للربا فلهذا توعد بعذاب الابد...»<sup>۳</sup>

(۷) حتی در صورتی که ثابت شود شأن نزول آیه در مورد خاصی از ربا بوده (همانطور که برخی چنین می‌گویند)، این دلیل بر انحصار ربا در آن نوع نمی‌باشد. این درست است که در موارد بسیاری آیات قرآنی پس از واقعه خاصی و یا پیش بینی در واقعه خاصی و یا در جواب سؤال و ابهامی که در جامعه (و در ارتباط با پیامبر) و اموری مشابه آن نازل می‌گردیده است؛ اما هیچ کدام از مفسرین و قرآن‌شناسان این امر را دلیل بر انحصار مضمون و احکام آیات مذکور در مدلول واقعه مذکور نمی‌دانند.

پس به طور کلی در بررسی آیات حداقل می‌توان چنین نتیجه گرفت که دلایل قایلین به انحصار ربا در ربای زمان جاهلی، کامل و تمام نمی‌باشد. با توجه به اینکه در تفسیر آیات و همچنین در تدوین کتب مستقلی در باب نظر قرآن در مسأله ربا، کارهای نسبتاً زیادی صورت گرفته است که ما برای جلوگیری از تکرار به آنها اشاره نمی‌کنیم و علاقه مندان می‌توانند مراجعه نمایند.<sup>۴</sup>

### اشاره اجمالی به روایات

در حرمت ربا و در اطلاق این حرمت، روایات هم در متون تشییع و هم در اهل تسنن به طور نسبتاً مفصل وارد شده است. که صرفاً جهت مروری کلی و اختصاری به برخی از آنها اشاره می‌شود. همانطور که خواهیم دید تمامی روایات جنبه کلی در حرمت ربا را تصریح می‌کنند.

۱ - امام جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲ - سایر تفاسیر نیز بیان‌های مشابهی در اطلاق آیات ربا دارند. به عنوان نمونه می‌توانید به تفسیر قرطبی، تفسیر جوامع الجامع، تفسیر مراغی، تفسیر البرهان، تفسیر نورالثقلین، تنویر المقیاس فی تفسیر ابن عباس و امثال آن مراجعه نمایید.

۳ - امین الاسلام طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، صص ۱۵۱-۱۵۰.

۴ - حداقل می‌توان به نمونه‌هایی از قبیل «الربا» علامه مودودی، «بانک لا ربوی» مرحوم صدر، «ربا»، «بانک»، «بیمه» استاد مطهری، «الربا» مسلم ملکوتی، «Banking Without Interest» نجات اله صدیقی، «الربا فقهاً و اقتصاداً» حسن جواهری، «بانکداری بدون ربا» انور اقبال اشاره کرد.

۱. امام مسلم بن حجاج صاحب یکی از کتب ۶ گانه معروف اهل سنت نقل می‌کند: «حدثنا قتيبة بن سعيد عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله ﷺ قال لا يتبعوا ذهب بالذهب و لا الورق بالورق الا وزناً بوزن مثلاً بمثل سواءً بسواء»<sup>۱</sup> وی در روایت دیگری با واسطه از هارون بن سعید نقل می‌کند: «قال رسول الله ﷺ لا يتبعوا الدينار بالدينارين و لا درهماً بالدرهمين»<sup>۲</sup> وی در روایت دیگری با سه واسطه از پیامبر نقل می‌کند که حضرت ﷺ فرمودند: «الورق بالذهب رباً الا هاء و هاء، و البر بالبر ربا الا هاء و هاء...»<sup>۳</sup>
- ملاحظه می‌شود که در این سه روایت به جوانب مختلف ربا اشاره شده است. در روایت اول ضمن اینکه ربا در مورد طلا و نقره (پول رایج زمان پیامبر) ذکر شده، بیشتر ربای معاملی را نیز در برمی‌گیرد. که در روایت دوم نوعی مبادله پولی را مورد تصریح قرار می‌دهد یعنی ظهور در پول داشته، ربای معاملی را نمی‌گیرد. در روایت سوم جالب است که ربای بین ورق و ذهب را نیز وارد می‌کند.
۲. محدث بزرگ شیعه، صاحب «من لا يحضره الفقيه» نقل می‌کند که حسین بن مختار به نقل از ابی بصیر روایت می‌کند که امام صادق عليه السلام فرموده است: «درهم ربا اشد عند الله عزوجل من ثلاثين زنيه كلها بذات محرم مثل الخاله و العمه» در روایت دیگری از هشام بن سالم با عبارت «درهم ربا اشد عند الله من سبعين زنيه كلها بذات محرم»<sup>۴</sup> شدت غضب الهی را از ربا بیان می‌کند.
- در برخی از روایات قایل به حلیت ربا در حد کافر قلمداد و قتل او واجب شده است. صاحب وسایل در این رابطه روایتی نقل می‌کند که قابل دقت است؛ محمد بن یعقوب با چند واسطه که همگی از علمای ثقات هستند از ابن بکیر نقل می‌کند که: «بلغ ابا عبد الله عليه السلام عن رجل انه كان يأكل الربا و يسميه اللبا فقال عليه السلام: لئن امكنتي الله منه لاضررن عنقه»<sup>۵</sup>
۳. روایاتی از اهل سنت و امامیه وارد شده که استفاده کنندگان از ربا را ملعون از ناحیه خدا و رسول دانسته است. در یکی از کتب حدیثی معتبر اهل سنت (از صحاح سته) آمده است که ابن مسعود گفته است «لعن رسول الله ﷺ أكل الربا و موكله و شاهده و كاتبه»<sup>۶</sup> و جالب است که برخی از صاحب نظران رجال، پس از مطالعه در مورد واسطه‌های روایت مذکور، آن را

۱- امام مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، طباعة و النشر بیروت، دون التاريخ، ج ۵، ص ۴۲.

۲- همان، ص ۴۳.

۳- همان.

۴- رک: ابی حنفی، صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۱۳۶۱، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۷۴.

۵- صاحب وسایل، الشیعه، باب مستقلی تحت عنوان «ثبوت القتل و الکفر باستحلال الربا» را تدوین کرده است. رک: علامه حر عاملی، وسایل الشیعه، احیاء التراث، دون تاریخ، ج ۱۲، صص ۴۲۹-۴۲۸.

۶- ابی عیسی، سنن ترمذی، دارالاحیاء التراث، ۱۹۵۸، ج ۳، ص ۵۱۲.

صحیح قلمداد نموده‌اند. اینکه نه تنها رباخوار بلکه شاهد و نویسنده قرارداد ربوی هم مورد لعن قرار گرفته، محل تأمل و نشانه تفرع شارع مقدس می‌باشد. محدث بزرگ شیعه، شیخ کلینی، صاحب یکی از کتب اربعه شیعه از قول محمدبن قیس روایتی از امام صادق علیه السلام در تساوی جرم همه مرتبطين ربا ذکر کرده که جالب توجه است. حضرت امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«أكل الربا و مؤكله و كاتبه و شاهده فيه سواء»<sup>۱</sup>

در اینجا نیز روایات نقل شده همانند روایات قبلی از دیدگاه علمای رجال نیز معتبر شناخته شده‌اند. همانطور که ملاحظه می‌شود در این روایات و روایات دیگری که ذکر نشده‌اند اما در منابع روایی وجود دارند،<sup>۲</sup> اطلاق حرمت ربا بسیار واضح است و هیچ نوع زمینه‌ای برای توجیه درجاتی از ربا وجود ندارد. البته در مواردی نکاتی ذکر شده که می‌تواند حداقل شبهه‌ای در این رابطه ایجاد کند که به آنها اشاره می‌شود.

۴. دو دسته استثناء در مسأله ربا در میان روایات وارد شده که باید مورد بررسی قرار گیرند. یک دسته روایاتی هستند که به نظر می‌رسد ربای بین پدر و فرزند، زن و شوهر، مسلمان و کافر حربی و امثال آن را جایز دانسته‌اند. اما با دقت در آنها، اولاً این روایات حالات بسیار خاصی را مورد اشاره قرار می‌دهند و از دیدگاه اهل رجال، سندشان اشکال دارد. ثانیاً بر فرض مستند بودن، چارچوب آنها به گونه‌ای است که اصولاً ماهیت ربا در آنجا ثابت نشده است. مثلاً تصور ربا بین پدر و فرزند به این صورت است کرامات پدر به پسر منتقل شود حالت ربوی داشته باشد. اگر پدر مثلاً ۱۰۰ تومان از فرزندش قرض بگیرد پس از سررسید مقرر می‌تواند به او ۱۵۰ تومان (حتی با شرط قبلی) برگرداند. اما اینجا اصولاً فرزند واجب النفقه پدر به شمار می‌رود و حق تصرف در اموال را به طور مستقل ندارد. پس ربا تحقق پیدا نمی‌کند. زن و شوهر معمولاً اموال مشترکی دارند، قرض بین آنها مفهوم قرض عرفی ندارد. ربای بین مسلمان و کافر حربی نیز توجیهی شبیه این دارد.<sup>۳</sup> شاید بتوان مشکل یا انجام یک نوع تنقیح مناط از رابطه بین زن و شوهر یا پدر و فرزند غیر بالفی که حق تصرف در اموال را ندارد و یا عبد و مولی، به سوی رابطه بین مسلمان و کافر حربی حل نمود. ملاحظه یکی از مهمترین روایات در این باب قابل توجه است. محمدبن یحیی با چند واسطه از زراره نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«لیس بین رجل و ولده و بینه و عبده و لا بینه و بین اهله ربا».

۱- نفة الاسلام کلینی، الفروع من الکافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ هـ ق، ج ۵، ص ۱۴۴.

۲- حداقل می‌توانید از متون اهل تشیع به کتب من لا یحضر الفقیه، ج ۳؛ فروع کافی، ج ۵؛ وسایل الشیعه، ج ۱۲ و از متون اهل سنت به سنن ابی داود، صحیح بخاری، سنن نسایی، سنن ابن ماجه در باب ربا رجوع کنید.

۳- در روایات، ربای بین عبد و مولی را هم محقق ندانسته‌اند، ظاهراً با این پیش‌فرض مسأله حل می‌شود که اصولاً چون عبد مملوک خود مولی است و معامله بین صاحب ملک و خود ملک است ربا مفهوم نخواهد داشت. اموال کافر حربی نیز مورد احترام نیست در نتیجه مال شرعی محقق نشده تا بحث ربا بر آن پیش آید.

این بخش روایت در مطلب مورد نظر صراحت دارد اما قسمت بعدی قابل دقت است:  
 «...انما الربا فیما بینک و بین ما لا تملک، قلت: فالمشرکون بینی و بینهم ربا؟  
 قال نعم. قلت فانهم ممالیک. فقال: انک لست لکم تملکهم انما تملکهم مع  
 غیرک»<sup>۱</sup>.

در ارتباط با این روایت مرحوم مجلسی شرحی دارد که یک نکته آن قابل تأمل است، وی  
 می‌فرماید:

«از عبارت امام می‌شود فهمید که حتی اگر برده‌ای مال دو نفر باشد، باز ربا ثابت  
 می‌شود. یعنی علت تحقق و یا عدم تحقق ربا بین مولی و عبد نیز از نظر ایشان  
 مربوط به همان ضابطه مالک بودن و حق تصرف داشتن و یا نداشتن است».

البته روایت مذکور در پایان در تأکید و تأیید حرف مرحوم مجلسی عبارتی به این  
 صورت دارد که «...لان عبدک لیس مثل عبدک و عبد غیرک»<sup>۲</sup> لذا نمی‌توان این نوع روایات را  
 مستمکی برای انحصار ربا در نوعی خاص و یا حلیت درجاتی از ربا قرار داد.

۵. دسته دیگر از روایات در ظاهر نوعی استثناء در ربا را بیان می‌کنند. به این صورت که  
 حتی در آنها «ادات استثناء» به کار رفته است. مثلاً نقل شده: «لا ربا الا فی النسیئه و یا لا ربا الا فی  
 المکیل و الموزون». صاحب و سایل به نقل از زراره می‌نویسد:

«سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: لا یكون الربا الا فیما یکال او یوزن».

خبر مشابهی نیز به نقل از صفوان از حضرت رسیده است.<sup>۳</sup> به عبارت دیگر در یک مورد  
 ربای در غیر مکیل و موزون استثناء گردیده است و در مورد دیگر ربا در معامله غیر نسیئه مجاز  
 دانسته شده است. درباره این دو دسته روایات یک بحث عام داریم و یک بحث و بررسی خاص.  
 بحث کلی به این صورت است که اولاً: این روایات غالباً در مورد ربای معاملی است و بحث  
 مقاله فعلی ربای قرضی است و در ربای معاملی بحث مستقلی نیاز می‌باشد. ثانیاً: ادات استثناء  
 که در اینها وارد شده دنبال این است که معاملات را که با کالاهای قابل شمارش پیوند دارد، جدا  
 کند و تشخیص معدود بودن و غیر معدود بودن نیز به عرف احاله گردیده است. اصولاً در ربای  
 معاملی ملاک ربوی بودن، اخذ مازاد از دو شیء همانند می‌باشد (برنج با برنج، گندم با گندم،  
 طلا با طلا و...)، حال اگر دو شیء با وجودی که از یک جنس هستند، همانند نیافته مثلاً گردوی  
 کوچک با گردوی بزرگ و امثال آن، در این صورت معامله با شرط مازاد را باید به عرف ارجاع  
 داد. حال اگر عرف بین مثلاً تخم مرغ بزرگ و کوچک فرق قایل شود، موضوع از نظر حکم شرعی  
 نیز متفاوت خواهد شد.

از شیخ طوسی مطلبی در این رابطه نقل شده است که محل تأمل می‌باشد:

۱ - ثقة الاسلام کلینی، الفروع من الکافی، ص ۱۴۷.

۲ - همان.

۳ - علامه حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳۴ - ۵.

«إذا كان الشيء يباع في بلد جزافاً و في بلد آخر كيلاً او وزناً فحكمه حكم المكيل في تحريم التفاضل فيه».

این امر مسأله عرفی بودن را تأکید می‌کند. علما در این که در ربای معاملی حتماً «همانند بودن» ملاک است، ادامه می‌دهند:

«المماثلة شرط في الربا و انما تعتبر المماثلة بعرف العاده في الحجاز على عهد رسول الله ﷺ فاذا كانت العاده فيه الكيل لم يجز الا كيلاً في سائر البلاد ما كان العرف فيه الوزن لم يجز فيه الا وزناً في سائر البلاد. و المكيال بمكيال اهل المدينة و الميزان ميزان اهل مكة هذا كله بلاخلاف. فان كان مما لا يعرف عادته في عهد النبي ﷺ حمل على عدة البلد الذي فيه ذلك الشيء...»<sup>۱</sup>

از اینها گذشته اصولاً در تمامی اموری که ظاهر روایت استثناء را می‌فهماند، اختلاف نظر شدیدی بین علما وجود داشته که در بحث‌های خاص مربوط به این بخش به آن اشاره خواهد شد. با وجود این امر حتی در موارد استثناء، مثل جایی که کالا معدود باشد و عرف هم تشخیص دهد که همانندی تحقق نیافته است، باز علما قایل به احتیاط هستند و لذا آنجا نیز افرادی که می‌خوانند با اطمینان بیشتر معامله کنند، از معامله‌ای که با ربا شباهت دارد، سرباز خواهند زد. اما در بحث خاص در این رابطه که دو نکته را در مورد دو دسته روایات مذکور پی‌گیری می‌کند، ابتدا به مکیل و موزون و سپس به ربای نسیئه می‌پردازیم.

۶. استثناء ربا در غیر مکیل و موزون: اولاً در صورتی که اثبات شود در مواردی چون معدود ربا وجود ندارد، اصولاً از اول طبق نص صریح، ربا تعلق نگرفته است. پس نمی‌توان آن را استثناء از ربا و یا تشکیک در ربا خواند. به عبارت دیگر خود شارع مقدس در تعریف ربا (ربای معاملی) شرایط و خصوصیات ذکر کرده و این خصوصیات در ربای معدود وجود ندارد. ثانیاً همانطور که اشاره شد در همین مورد هم احتیاط ترجیح دارد و شیخ طوسی می‌فرماید:

«و استدل علی الاول بالاحتیاط و لا یخفی رجحانه منه»<sup>۲</sup>.

ثالثاً مخالفین برجسته‌ای از میان علمای بزرگ در این موضوع وجود دارد. شیخ مفید (در مقنعه)، ابن جنید، و سلار (درالمراسم) قایل هستند که در معدود هم ربا وجود دارد. رابعاً حتی در مواردی که شبهه ربا نیز وجود ندارد و تنها ظاهری از آن تصور می‌شود، همانند معامله یک اسب خوب یا دو اسب بد، معامله مکروه بیان شده است. گوشه‌ای از استدلال شیخ مفید در این رابطه قابل دقت است. علامه حلی در بررسی این بحث نظر شیخ مفید را چنین بیان می‌کند:

«و احتج المفید بعموم النهی عن الربا، و هو فی اللغة الزیاده و هی متحققه فی المعدود. و ما رواه محمد بن مسلم فی الصحیح قال: سألت ابا عبدالله ع عن

۱- می‌توانید به نهایه شیخ و مبسوط باب مربوط به ربا رجوع کنید که ربای معاملی را به طور مفصل توضیح داده و به ویژه ضابطه تشخیص عرف و همانند بودن قابل دقت است. شیخ طوسی، المبسوط، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ هـ ق، ج ۲، ص ۸۸ به بعد.

۲- همان.

الثوبين الردييين بالثوب المرتفع و البعير بالبعيرين و الدابة بالدابتين فقال كره ذلك على ﷺ فنحن نكرهه الا ان يختلف صنفان. قال و سألته عن الابل و البقر و الغنم او احدهن فسى هذا الباب؟ قال نعم يكره.<sup>۱</sup>

۷. در مورد ربای نسیئه: همان طور که اشاره شد در دسته دیگر از روایات عباراتی با ادات استثناء وارد شده که در ظاهر نوعی تشکیک در ربا را می‌رساند. روایتی از ابن عباس نقل شده که پیامبر ﷺ ربا را تنها در معامله نسیئه مقرر فرموده است. ابوبکرین شعبیه بنا چند واسطه روایت از ابن عباس چنین نقل می‌کند:

«...انه سمع ابن عباس يقول اخبرني اسامة بن زيد ان النبي ﷺ قال انما الربا في النسيئه».<sup>۲</sup>

روایت مذکور هم با ادات حصر و هم با ادات استثناء وارد شده است. در صورتی که این نوع روایات از لحاظ سند و دلالت مشکلی نداشته باشند، می‌توان با کمک آنها توجیهی برای انحصار ربا در ربای جاعلی به دست آورد. زیرا ربای نسیئه به ربای عهد جاهلیت نیز اطلاق می‌گردد. حال ابتدا اشاره‌ای به سند و سپس به دلالت روایت مذکور می‌نماییم.

در سند؛ اولاً: در موارد زیادی که روایت مذکور نقل شده، همگی ناقل اصلی را ابن عباس ذکر کرده‌اند. اما راوی روایت مستقیماً از پیامبر نقل نکرده از اسامة بن زید شنیده است. سه تن از محدثین به نام‌های محمد بن عباد، محمد بن حاتم و ابن ابی عمر همگی از سفیان بن عینیه نقل می‌کنند که وی با دو واسطه از اباسعید خدری همان کلیت حرمت ربا را از پیامبر نقل می‌کند. واسطه آخر این سلسله که از اباسعید نقل می‌کند، پس از شنیدن روایت، حرمت مطلق ربا از وی، می‌گوید: فقلت له، ان ابن عباس يقول غير هذا. یعنی در واقع می‌خواهد بگوید طبق آنچه ابن عباس گفته، مطلق ربا حرام نبوده صرفاً در امور معاملات ربوی عهد جاهلی است که با لفظ ربای نسیئه نیز وارد می‌شود. بعد مستقیماً مسأله از خود ابن عباس سؤال می‌شود:

«ارایت هذا الذي تقول اشيء سمعته من رسول الله ﷺ او وجدته في كتاب الله عزوجل؟ فقال: لم اسمعه من رسول الله ﷺ و لم اجده في كتاب الله و لكن حدثني اسامة بن زيد ان النبي ﷺ قال الربا في النسيئه».<sup>۳</sup>

پس ابن عباس هم خودش نقل نکرده است در حالی که بسیاری هنگام نقل فقط

۱- البته خود علامه پس از بررسی نظریه شیخ در مواردی که معدود واقعاً غیر متماثل باشند، می‌پذیرد که ربا محقق پیدا نمی‌کند. ر.ک: علامه حلی، مخلف الشیعه، ۱۴۱۶، مکتبه الاعلام الاسلامی، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲- این روایت در برخی از متون اهل سنت و اهل شیعه نقل گردیده است. ر.ک: صحیح مسلم، ج ۵، ص ۵۰ و تکمله المجموع شرح المهذب، جزء ۱۰، ص ۳۸. در آنجا آمده است که این روایت را برای توجیه رباهای غیر جاهلی مورد استفاده قرار می‌داده‌اند.

۳- ملاحظه می‌شود که نحوه سؤال و پیگیری مسایل خیلی جالب است و بیانگر اهمیت و حساسیت مسأله است. اینکه ربا در نسیئه است؛ آیا در قرآن دیده‌اید و یا از خود پیامبر شنیده‌اید. یعنی در واقع نوعی تعجب همراه این نقل (حدائق برای سائل) وجود داشته است.

ابن عباس را ذکر می‌کنند و با توجه به اینکه ایشان در خدمت پیامبر هم حضور داشته، قاعدتاً امکان شنیدن وی از خود پیامبر ﷺ وجود داشته است.

ثانیاً: سایر روایان و واسطه‌های روایات اسامه نیز توثیق نشده‌اند. خود اسامه ضمن آنکه از اصحاب پیامبر ﷺ و از ارادتمندان حضرت علی ﷺ می‌باشد، و زحمات وی در تثبیت اوضاع صدر اسلام محرز است، اما در مورد اعتبار روایت های او، اختلاف نظر وجود دارد. به قول اهل رجال، توثیق صریحی از وی نشده است. البته در عین حال از وی با احترام نقل شده است. اما برخی گفته‌اند حداقل در نقل روایت از وی باید احتیاط کرد. در رجال کشی مواردی در ارتباط با وی ذکر شده که بخشی از آن چنین است:

«محمد بن مسعود قال حدثني احمد بن منصور... عن سلمة بن محرز، عن ابي جعفر ﷺ قال الا اخبركم باهل الوقوف؟ قلنا بلى. قال اسامة بن زيد و قد رجع فلا تقولوا الا خيراً...»<sup>۱</sup>

ثالثاً: در مورد خود ابن عباس نیز صاحب نظران رجال برخورد مشابهی دارند. یعنی وی ضمن اینکه از دستداران حضرت علی ﷺ بوده و خدمات شایانی برای اسلام انجام داده است، در مورد اعتبار روایات وی توصیه به تأمل بیشتری شده است. از خلاصة الرجال علامه در مورد وی آمده است که روایاتی در رجال کشی در طعن ابن عباس وارد شده که کله‌ها ضعیف‌السند و الله اعلم بحاله.<sup>۲</sup> در هر صورت با تمام عظمتی که این دو محدث بزرگ دارند، به قول اهل رجال «لم یصرح بتوثیقهم».

۸. دلالت روایت مذکور: در مورد دلالت این روایت نیز دقت اصولی خاصی لازم است. کسانی که روایت مذکور را به عنوان یک دلیل برای انحصار ربا در نوع جاهلی آن ذکر می‌کنند، عقیده دارند که با وجود «الای استثنائیة» انحصار ربا در نسیئه محرز می‌گردد. اما بحث اصلی پیرامون همین ادعا است که آیا در این روایت ادات حصر و یا ادات استثناء به معنای حقیقی وارد شده‌اند؟ از سوی دیگر بر فرض ورود حصر و استثنای حقیقی آیا مفهوم نیز دارند یا خیر؟ می‌دانیم که اولاً: خود حصر دو معنا دارد یکی قصر است. همانند لا سیف الا ذوالفقار که صفت شمشیر بودن وصفی برای ذوالفقار است و یا در «لا ربا الا فی النسیئه» صفت ربوی بودن اختصاص به معامله خاصی دارد. ثانیاً: خود قصر دو نوع می‌باشد، قصر حقیقی و قصر اضافی. می‌دانیم که در قصر حقیقی صفت فقط برای موصوف خاص اختصاص پیدا می‌کند و به غیر آن سرایت نمی‌کند. یعنی اگر قصر در «لا ربا الا فی النسیئه» حالت حقیقی داشته باشد، ربای غیر

۱ - یعنی ابتدا از اهل وقوف بوده و بعد برگشته است. ر.ک: شیخ الطائفة، اختبار معرفة الرجال، تهران،

۱۳۴۸، ص ۳۹.

۲ - به نقل از جامع الرواة محمد بن علی الاربیلی الغروی، من منشورات مكتبة آيت الله مرعشي، قم،

۱۴۰۳ هـ ق، ج ۱، ص ۴۹۴.

جاهلی اشکال شرعی نخواهد داشت.<sup>۱</sup> ضمناً در علم بلاغت بحث تفصیلی قصر وارد شده که می‌توان رجوع کرد.<sup>۲</sup> با دقت در ویژگی‌های حصر و قصر حقیقی و مجازی و با توجه به شواهد موضوع و روایت مورد بحث ما معتقدیم که حصر موجود در روایت، حصر اضافی است. از اینها گذشته، در صورتی که حصر حقیقی باشد معنایش این است که هیچ نوع ربای واقعی غیر از ربای جاهلی در خارج وجود ندارد و این حتی با نظر طرفداران انحصار ربا در ربای جاهلی معارض است. زیرا آنان تلاش می‌کنند که با این استدلال، ربای جاهلی را حرام و بقیه رباها را حلال تلقی کنند. یعنی در فرض آنان رباهای مذکور از دایره حرمت خارج می‌شوند. پس با فرض حصر مجازی (در بحث ما) ربای جاهلی (و ربای نسبی) در روایت مذکور نوعی تأکید را می‌رساند و مفهوم حصر اضافی نیز همین است. اما اینکه بتواند سایر رباها را خارج کند، حداقل این روایت با این چارچوب نمی‌تواند چنین زمینه‌ای را فراهم کند.

مفهوم حصر در روایت مذکور: با فرض ثبوت حتی حصر حقیقی برای ادات مورد نظر، بحث دیگر مفهوم داشتن و یا نداشتن حصر است. از نظر علمای علم اصول مفهوم داشتن یا نداشتن حصر با نوع ادات به کار رفته ارتباط دارد. مثلاً اگر «الا» در روایت مذکور استثنای حقیقی باشد و یا «انما» در روایت مشابه، حصر حقیقی باشد، طبق قول مشهور مفهوم دارد. اما اگر به معنای دیگری باشد، تابع آن خواهد بود. مثلاً در موارد زیادی «الا» به معنای «غیر» آمده است، در این صورت «غیر» نوعی وصف است و وصف طبق فرض ما و تبعیت از مشهور مفهوم ندارد. چون نشان داده شد حصر و استثناء در این روایت جنبه حقیقی ندارد، لذا مفهوم نیز نخواهند داشت. در نتیجه نمی‌توان روایات را دلیلی و یا حتی مؤیدی بر انحصار ربا در نوع جاهلی (و یا هر نوع قید دیگر) دانست.

## نظر فقها و دلیل عقل

در تکمیل بحث‌های گذشته، دیدگاههای فقها و دلیل عقل نیز می‌تواند مسأله را روشنتر کند. ابتدا باید گفت که طبق روش ما در این مقاله، در این بخش نیز تنها به نظر برخی از متقدمین و متأخرین از علما و فقها اشاره می‌کنیم، که نکات جدید و مرتبط با مسأله دارد و علاوه بر این وارد جزئیات مسأله ربا و احکام آن نمی‌شویم. زیرا فقها نوعاً در اشاره به بحث ربا تقریباً مفصل وارد شده‌اند.

۱. شیخ مفید پس از ذکر آیه شریفه «ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربوا و احل الله

۱ - بیان یکی از صاحب نظران علم بلاغت در این رابطه چنین است: «القصر فی اللغة الحبس و فی الاصطلاح تخصیص شیء بشیء بطریق مخصوص و هو (حقیقی و غیر حقیقی) لان تخصیص شیء بشیء اما ان یکون بحسب الحقیقه و فی نفس الامر بان لا یتجاوزه الی غیر اصلاً و هو الحقیقی او بحسب الاضافه الی شیء آخر... رک: سعدالدین تفتازانی، مختصر المعانی، انتشارات مصطفوی، ذون الناریخ، ص ۷۸.

۲ - حداقل می‌توان به مفتاح العلوم ابی یعقوب سکاکی و مطول از علامه تفتازانی مراجعه نمود.



## البيع و حرم الربوا» بیان می‌کند:

«فینبغی للعبد ان يعرف البيع المخالف للربوا، لیعلم بذلک ما احل الله...»<sup>۱</sup>  
وی پس از آن با آوردن روایتی از حضرت علی علیه السلام، آگاه نبودن از احکام معاملات را زمینه ساز غرق شدن در معاملات حرام و ربوی ذکر می‌کند و یکی از روش های عادی حضرت علی علیه السلام را این می‌داند که در بازار مردم را مرتب از یک سری معاملات باز می‌داشته که یکی از آنها معاملات ربوی بوده است. ملاحظه می‌شود که کلام خود شیخ مفید (در استناد به کلام حضرت علی علیه السلام) و خود روایت ذکر شده ربای مطلق را حرام می‌داند.

۲. شیخ الطائفه اولین فقیهی از اهل تشیع است که احکام ربا را به طور مفصل بحث می‌کند. وی کلام صریح شارع را منشأ اصلی احکام ربا و حرمت آن می‌داند. وی به طور کلی بحث ربا و پس از آن ربای معاملی و در جای مستقلی ربای قرضی را بیان کرده است. کلام وی در حرمت انواع ربا اطلاق دارد. ابتدا به اهمیت قرض می‌پردازد و پس از آن حرمت ربا را تأکید می‌کند:

«القرض فیه فضل کبیر و ثواب جزیل فان اقراض مطلقا و لم یشرط الزیادة فی قضائه فقد فعل الخیر، و ان شرط زیاده کان حراما و لا فرق بین ان یشرط زیادة فی الصفقه او فی القدر... و لا فرق بین ان یکون ذلک عادة و لم یکن...».

ملاحظه می‌شود که قیدهایی به کار برده که مانع از پذیرش هر نوع خروج از دایره ربا می‌شود و حتی لفظ مطلق را به کار می‌برد.<sup>۲</sup> محقق حلی نیز تقریباً به همین شیوه بحث ربا را بیان کرده است.<sup>۳</sup>

۳. از دیگر فقها که بحث ربا را نسبتاً مفصل توضیح داده، علامه حلی می‌باشد که در مورد حرمت ربا ادعای اجماع کرده و آن را از گناهان کبیره شمرده است.<sup>۴</sup> وی در جای دیگر حرمت ربا را از ضروریات دین می‌شمرد. بیان صریح وی چنین است:

«تحريم الربا معلوم بالضرورة من دين محمد صلی الله علیه و آله و سلم والنص والاجماع...»<sup>۵</sup>  
شهید اول از فقهای بزرگ قرن هشتم هجری نیز حرمت ربا را به نص و اجماع مربوط می‌داند.<sup>۶</sup> شهید ثانی نیز ضمن بیان حرمت مطلق ربا، حتی در معدود نیز قول کراهت را برگزیده‌اند.<sup>۷</sup>

۱- شیخ مفید، المقننه، ۱۴۱۰ هـ ق، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۵۹۰.

۲- شیخ الطائفه، المبسوط، صص ۱۰۰-۸۸ و ۱۶۱.

۳- محقق حلی، شرایع فی الاسلام، ۱۹۶۹، مطبعه الاداب نجف الاشرف، ج ۲، صص ۴۷-۴۳.

۴- وی می‌فرماید: «الربا حرام بالنص والاجماع»، رک: علامه حلی، مختلف الشیعه، ص ۱۰۹.

۵- علامه حلی، نهاية الاحکام، ۱۴۱۰، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ص ۵۳۷.

۶- بیان شهید اول در دروس چنین است: «و هو حرام بالنص والاجماع و من اعظم الکبائر...». رک: شهید

اول، دروس الشرعیه، ۱۴۱۴ هـ ق، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۵، ص ۲۹۳.

۷- شهید ثانی، الروضة البهیة، دون التاريخ، دارالعلم بیروت، ج ۳، ص ۴۳۸.

۴. صاحب جواهر، صاحب وسیله، صاحب عروه نیز که از علمای نسبتاً متأخر محسوب می‌شوند، بر حرمت مطلق ربا تصریح دارند. به عنوان مثال صاحب جواهر حرمت ربا را علاوه بر ناحیه کتاب و سنت، از ناحیه اجماع تمامی مسلمین دانسته، برخی روایات را در شدت حرمت ربا ذکر می‌کند:

«الربا محرم کتاباً و سنته و اجماعاً من المؤمنین بل المسلمین، بل لا یبعد کونه من ضروریات الدین فیدخل مستحله فی سلك الکافرین و الدرهم الربا یمحق الدین و یورث الفقر ولذا کان اخبث مکاسب و شرها و من اکله ملاء الله بطنه من نار جهنم بقدر ما اکل و من اکتسب منه ما لم یقبل الله منه شیئاً من عمله و لم یزل فی لعنة الله و الملائکه ما کان عنده قیراط واحد»<sup>۱</sup>.

صاحب وسیله النجاة و صاحب عروة الوثقی نیز چنین توصیفی از ربا دارند.<sup>۲</sup> صاحب وسیله ادعا می‌کند که از نظر حرمت، عملی حرامتر از رباخواری و از لحاظ شدت عقوبت، شدیدتر از آن در اسلام وجود ندارد.

۵. فقهای بزرگ معاصر نیز در حرمت مطلق ربا همان تأکید علمای سلف را دارند و در مواردی شدت بیشتری به خرج می‌دهند. مثلاً آیت الله گلپایگانی حتی در مواردی که عده‌ای از فقها انجام برخی معاملات را که شباهت ظاهری به ربا دارد (نه واقعی)، قائل به کراهت هستند، ایشان در آنجا نیز معتقد به احتیاط می‌باشند.<sup>۳</sup> مرحوم آیت الله خوئی نیز به حرمت مطلق معاملات ربوی قائل بوده، با برخی علما نیز که معامله ربوی را در صورت جهل شخص باطل نمی‌دانند، مخالفت می‌ورزد. وی تصریح می‌کند که:

«معاملة الربوية باطله مطلقاً من دون فرق بین العالم و الجاهل سواء كان الجهل بالحکم ام كان جهلاً بالموضوع»<sup>۴</sup>.

شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که باعث شده ایشان به حيله در ربا قائل شوند این باشد که خواسته‌اند حرمت و اهمیت حرمت ربا را در ظاهر هم حفظ کرده باشند. به عبارت دیگر در موارد اضطراری هم قائل به رفتاری در برخورد با ربا شده‌اند که عنوان ظاهری ربا در آن صدق نکند.<sup>۵</sup>

فقیه بزرگوار امام خمینی رحمته الله علیه نیز با صراحت تمام در ارتباط با حرمت ربا می‌فرمایند:

۱- ر.ک: شیخ محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۰ ه. ق، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲۳، صص ۳۳۲-۳۳۳.

۲- حداقل مراجع کنید به: سیدابوالحسن الموسوی الاصفهانی، وسیله النجاة، ۱۳۹۷ ه. ق، دارالتعارف، ج ۱ و ملحقات عروة الوثقی از مرحوم طباطبایی یزدی.

۳- وی در حاشیه و سبیل النجاة مرحوم آقا سیدابوالحسن نظر خود در مسأله مذکور را بیان می‌کند.

۴- ر.ک: منهاج الصالحین، ۱۳۹۷ ه. ق، نجف الاشرف، دار النعمان، ج ۲، ص ۵۸.

۵- وی به حيله در ربا قائل است. البته همانطور که اشاره شد ما در این نوشته حيله در ربا را نپذیرفتیم. به منبع سابق، ص ۶۰ مراجعه شود.

«وقد ثبت حرمة بالكتاب و السنة و اجماع من المسلمين بل لا يبعد كونها من ضروريات الدين و هو من الكيثر العظام...»<sup>۱</sup>

۶. علمای اهل سنت به ویژه رهبران چهار فرقه مشهور آنان نیز همانند علمای شیعه قائل به حرمت مطلق ربا هستند. البته در بحث های مربوط به وضعی و تکلیفی اختلاف نظرهای جزئی وجود دارد. اما در حرمت تکلیفی ادعای اجماع شده است. به گوشه‌ای از کلام صاحب کشف الاسرار توجه کنید:

«فذهب الجمهور و هم المالكية و الشافعية و الحنابلة و الشيعة الامامية الى ان عقود الربا باطلة. واجبة النقض و الازلة استناداً الى الاصل الذي يشيرون عليه و هي ان العقود اما صحيحة او باطلة... لانها عقود منهي عنها شرعاً و النهي يقتضي الفساد و هم لا يفرقون بين الفساد و البطلان»<sup>۲</sup>

وی بیان می‌کند که تنها ابوحنیفه عقد ربا را ضمن حرام بودن، باطل نمی‌داند.

۷. همین طور از ابن رشد، خطیب، ابن قدامه نیز با این تعبیر «فقد اجمع المسلمون في سائر الاعصار و الامصار على حرمة في الجملة و قد نقل هذا الاجماع فقها المذاهب جميعاً»<sup>۳</sup> در مورد حرمت ربا به طور مطلق ادعای اجماع شده است.

۸. همانطور که در بخش اول نیز اشاره شد، در کلام برخی از فقهای اهل سنت زمینه برخی توجیحات جدید در مورد درجاتی کردن ربا وجود دارد. مثلاً سه تن از آنان (ابن رشد، ابواسحق، شاطبی و ابن قیم) ربا را به جلی و خفی تقسیم کرده‌اند. اگر چه مطلق ربا را حرام می‌دانند. اما نوع جلی آن را به عنوان حرام ذاتی تلقی می‌کند و نوع خفی آن را باز از باب سد ذرایع حرام می‌دانند.<sup>۴</sup>

۹. از بررسی های عقلانی و با کمک شواهد تاریخی نیز می‌توان استنباط کرد که بسیار بعید است شارع مقدس با وجود این همه شدت علیه ربا، آن را منحصر در نوع خاصی بداند. زیرا ربا حتی در شرایط قبل از اسلام نیز حرام بوده و شارع مقدس حکم حرمت را در مورد اسلام ادامه داده است. البته در چارچوب اسلام، تفاوت هایی با برخورد ادیان قبل از اسلام پیرامون ربا وجود دارد. اما این تفاوت ها بیشتر در روش مواجه شدن و مبارزه کردن با ربا است، نه در اصل حرمت. البته روایاتی که در باب ربا وارد شده، شدت برخورد اسلام را در مقایسه با ادیان قبلی فراگیرتر نشان می‌دهند.

۱- ر.ک: امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۹۲.

۲- به عبارت دیگر اجماع در حرمت را بین همه فرق اسلامی ذکر می‌کنند اما معتقدند که در بطلان صحت معامله ربوی اختلاف نظری وجود دارد. ر.ک: عبدالعزیز البخاری، ۱۳۰۷ هـ ق، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳- ر.ک: ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۱۲۸ و مغنی لابن قدامه، ج ۲، ص ۱۲۲ و نیل الاوطار

للسوکانی، ج ۵، ص ۲۹۷. ۴- ر.ک: نامه مفید، ش ۷، ص ۱۴۳.

در دین یهود ربا صریحاً تحریم گردیده است:

«اذا اقرضت فضة لفقير من شعبي ممن عندك فلا تكن كالمرابي و لا تقيموا عليه ربا»<sup>۱</sup>

ملاحظه می شود که ربای معاملی در آیه مذکور مورد اشاره قرار گرفته است. البته در صورتی که بپذیریم پول رایج آن زمان نقره بوده باشد، می تواند مفاد آیه مذکور شامل ربای قرضی نیز بشود. اما در اینجا چون قید فقیر وارد شده ممکن است این شبهه را ایجاد کند که می توان در مورد ثروتمندان ربا را جایز دانست. اما در آیات دیگری حرمت ربا در آیین یهود، به طور مطلق وارد شده است: «...لاتأخذ منه الربوا و لا مباحه بل اتق الهک». در جایی دیگر دارد: «و لا تدفع الیه فضتک بربا»<sup>۲</sup> در جایی دیگر این اطلاق واضح تر می باشد:

«و لا تقرض اخاک بری من فضة او طعام او شیء آخر مما یقرض بالربا»<sup>۳</sup>

به همین صورت ربا در مذهب مسیحیت نیز تحریم گردیده است. در آیاتی از انجیل ضمن تشویق به قرض الحسنه و نهی از ربا، به جای منافع مادی اجر اخروی را به قرض دهنده بشارت می دهد:

«و ان اقرضتم الذین ترجون ان تستوفوا منهم فایة منة لکم... لکی یستوفوا منهم المثل... و احسنوا و اقرضوا غیر مؤملین شیئاً فیکون اجرکم کثیراً»<sup>۴</sup>

حتی تمدن های قدیم چین، مصر، یونان و روم نیز ربا را حرام می دانستند. دکتر سنهوری که یکی از معروفترین توجیه کنندگان درجاتی بودن ربا می باشد، از حرمت آن در عهد فراعنه مصر که متجاوز از سه هزار سال پیش بر مردم حاکم بوده اند می گوید:

«اصدر بوخوریس (احد الملوك التي كانت تحکم مصر قبل المیلاد) قانوناً یحرم ان یجاوز مجموع الفائده رأس المال».

همین طور یکی از فلاسفه قدیم مصر (سولون) الغاء ربا را به عنوان یکی از ضروریات اصلاحات لازم در اجتماع عصر خود تلقی می کند.<sup>۵</sup> وی از حرمت مطلق ربا توسط افلاطون دارد: «لا یحل لشخص ان یقرض اخاه بربا»<sup>۶</sup>.

ارسطو نیز با صراحت و قاطعیت حرمت ربا را بیان می کند. وی البته هر نوع سودی که مستقیماً از پول به دست آید حرام می داند. به گوشه ای از بیان وی اشاره می کنیم:

«پیشه رباخواری به حق زشت ترین کارها است. زیرا سودی که از آن حاصل می شود از خود پول بر می خیزد، نه از چیزی که پول برای آن ساخته شده است.

۲- ر.ک: سفر الاحبار، فصل ۲۵، آیات ۲۷ و ۲۸.

۱- ر.ک: سفر خروج، فصل ۲۲، آیه ۲۶.

۳- ر.ک: سفر تثنیه الاسراء، فصل ۲۳، آیات ۲۰.

۴- ر.ک: انجیل لوقا، فصل ۶، آیات ۳۵ و ۳۶.

۵- دکتر عبدالرزاق سنهوری، مصادر الحق، جزء ۳، ص ۲۱۶.

۶- همان.

پول اصلاً برای آسان کردن کار مبادله به وجود می‌آید. غرض از رباخواری افزایش پول است. پس این نوع سوداگری [رباخواری] از همه انواع راههای به دست آوردن مال غیر طبیعی تر است.<sup>۱</sup>

خلاصه عقل سلیم از این حرمت فراگیر در میان ادیان سماوی و عقاید ملی و مسلک های فلسفی و سیره عقلایی و امثال آن، درجاتی از ربا را توسط شارع مقدس را نمی‌پذیرد. همین طور اقتضای عقل سلیم این است که جاودانگی احکام وحی را محدود و منحصر به برخی امور و شرایط ننموده از نصوص شریف، ثبات و شمول همیشگی را درک کند. تازه حتی اگر بپذیریم که شأن نزول ایه شریفه در مورد معامله خاص و حرمت ربای خاصی باشد، این امر نیز مانع از استمرار حکم مزبور در سایر زمانها و مکانها نمی‌گردد.

ادعای انحصار ربا در نوع ربای مرکب (اضعافاً مضاعفه) مبتنی بر این فرض است که در عهد جاهلیت انواعی از معاملات ربوی وجود داشته است که یک سری از آنها حالت مرکب داشته و مواردی غیر مرکب بوده‌اند. طبق دیدگاه مذکور، خداوند تعالی، نوع مرکب آن را حرام کرده است. زیرا نوع اخیر ماهیت ظالمانه داشته است و مردم کاملاً می‌توانستند بین ربای حرام و ربای حلال تمییز دهند. اما اولاً؛ شواهد تاریخی پر روشنی روند فوق را تأیید نمی‌کند و ثانیاً حتی اگر سایر رباها هم وجود داشته است آنها نیز ماهیتاً مشکل ساز بوده‌اند و بسیاری از معاملات ربوی که در حال حاضر صورت می‌گیرد با وجودی که از نوع اضعاف مضاعفه نمی‌باشد، پیامدهای بسیار ناگواری برای کشورهای مقروض دارد. یکی از مجلات عربی در مورد بدهکار شدن کشورهای اسلامی و دیگر کشورهای جهان سوم آمارهایی شاهد بر مخرب بودن معاملات ربوی ذکر می‌کند که هیچ شباهتی به ربای عهد جاهلی ندارند. مجله مذکور تحت عنوان «فی افلاس الشعوب» با ترسیم جداولی از بدهکار شدن کشورهای اسلامی و جهان سومی به دلیل بهره سنگین وام های مربوط به بانک های غربی، به توجیه کنندگان درجاتی از ربا و تحلیل آن حمله کرده و تأکید می‌کند:

«ان ما یسمى بالفائدة فی اصطلاح الاقتصادیین الغربیین و السائرین هلی درهیم من المسلمین هو من الربا المحرم شرعاً»<sup>۲</sup>

همان طور که در مواردی گوناگون به طور مختصر اشاره کرده‌ایم قضیه ربا و بخصوص بهره، در میان اقتصاددانان و حتی اقتصاددانان غربی یکی از جنجالی ترین و بحث انگیزترین موضوعات بوده و هست. در چارچوب تئوریهای اقتصادی نیز حداقل این موضوع مورد توافق است که ربای کمتر برای تسهیل فعالیت های اقتصادی (بویژه در شرایط رکود) بسیار مفید است.

۱- ر.ک: ارسطو، سیاست، ترجمه دکتر حمید عنایت، شرکت سهامی، کتابهای جیبی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۸، صص ۲۹-۲۸.

۲- ر.ک: الاقتصاد الاسلامی (مجله علمیه اقتصادیه شهریه)، العدد ۴۴، رجب ۱۴۰۵، الموافق مارس ۱۹۸۵، ص ۳۰۷.

سرانجام بر این نکته تأکید می‌کنیم که در صورتی که تنها ربای خاص زمان جاهلیت را در اسلام حرام بدانیم، موارد بسیار زیادی از معاملات ربوی در جهان فعلی را می‌توان توجیه شرعی کرد. زیرا بسیاری از معاملات قرضی به این صورت انجام نمی‌شوند که قرض گیرنده هنگام بازپرداخت قدرت مالی لازم را دارا نباشد تا به صورت اضعاف مضاعفه شده، بهره آن ربا محسوب گردد بلکه معمولاً در وقت لازم (حداقل در موارد زیادی) قرض گیرنده می‌تواند اصل و بهره پول را بپردازد، در نتیجه می‌تواند مشمول ربا نشود. بنا به تعابیر شیخ انصاری، انصافاً این دو مسأله فرق ماهوی دارند؟ یعنی شخصی که قرض می‌گیرد و مقرر می‌شود سال آینده ۲۰ درصد بهره بدهد و در سررسید مذکور ۲۰ درصد را همراه با اصل وام می‌پردازد و شخصی دیگر توان پرداخت ندارد، لذا مقرض نرخ بهره را به ۲۵ درصد افزایش می‌دهد. اولی حلال و دومی حرام است؟\* حتی می‌توان در جامعه یک سلسله معاملات زنجیره‌ای راه اندازی کرد که همگی از ربا استفاده کنند و در عین حال (طبق فتوای انحصار ربا در نوع جاهلی) حلال هم باشد.

مثلاً فرض کنید آقای «الف» مبلغ یک میلیون تومان از آقای «ب» با بهره ۲۰ درصد قرض می‌کند. سال بعد اگر توان پرداخت داشت، مشکلی نخواهد بود و ربا محسوب نمی‌شود [بنا بر حرام بودن ربای نوع جاهلی] و اگر نتوانست، در این صورت می‌تواند از آقای «ج» همان مبلغ را قرض کند و بدهی آقای «الف» را بپردازد، در نتیجه ربای حرام اتفاق نیفتاده است. به عبارت دیگر در جامعه هم ربا هست و هم ربا نیست.<sup>۱</sup> آیا واقعاً مشکل ربا به این راحتی حل می‌شود؟ پس به طور کلی و در یک نتیجه گیری نهایی، می‌توان گفت که با توجه به مفاد و دلالت آیات و روایات و حتی ظهور قوی برخی از آنها و دیدگاه علما و فقها و دلیل عقل و شواهد تاریخی و تجربی و ملاحظات دیگر، انحصار ربا در نوعی خاص (جاهلی) و حلیت سایر موارد آن جایز نمی‌باشد. یا حداقل دلایل و توجیهاات مربوطه، به نظر ما برای اثبات ادعای مورد بحث کافی نمی‌باشد.

## ب - انحصار ربا در ربای مصرفی

از دیگر توجیهاات در تحلیل درجاتی از ربا، قول انحصار آن در ربای مصرفی می‌باشد و انواع رباهای مربوط به تولید (و سرمایه گذاری) مشمول ربا نمی‌باشند.\*\* بنابراین قول علت حرمت ربا ظالمانه بودن آن بوده و این در ربای مصرفی ممکن است وجود داشته باشد، اما در ربای سرمایه گذاری دلیلی بر ظالمانه بودن آن وجود ندارد. دیگر اینکه ربای جاهلی که از طرف

\* - در مورد ماهیت ربای جاهلی رک: نامه مفید، ش ۷، ص ۱۴۰.

۱ - ضمناً این معامله زنجیره‌ای حبله ربا هم محسوب نمی‌شود (که از نظر نگارنده قابل قبول نیست) بلکه شبیه معاملات زنجیره‌ای و عادی است. شخص اول برای پرداخت بدهی دومی از شخص سومی قرض می‌کند و ممکن است باز برای پرداخت بدهی سومی (و برای عدم ارتکاب ربا) همان مبلغ را با نرخ روز از چهارمی قرض کند الی ان یتسلسل.

\*\* - برای تفصیل این ادعا رک: نامه مفید: ش ۷، ص ۱۴۵.

شارع مقدس حرام گردیده است، از نوع مصرفی بوده است. زیرا در زمان جاهلیت ربای تولیدی و سرمایه گذاری وجود نداشته است. یکی از ادله صاحبان این نظریه آیه شریفه ﴿...و ان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون﴾ (سوره بقره / ۲۷۹) می باشد. مفهوم کلی آیه این است «اگر از رباخواری دست بردارید و توبه کنید، اصل سرمایه به شما باز می گردد (مال خودتان خواهد شد) در این صورت نه ظلمی را پذیرفته‌اید و نه ظلمی بر دیگران روا داشته‌اید». به عبارت دیگر طرفداران حلیت درجاتی از ربا با استناد به آیه مذکور، معتقدند که خداوند در اینجا تصریح می کند که ملاک حرمت ربا ظلم می باشد. حالا اگر ما به گونه‌ای معاملات ربوی انجام دادیم که ظالمانه نباشد، دیگر ملاک حرمت ربا در آن وجود ندارد.

همین طور می توان روایتی را که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده به گونه‌ای مؤید ظاهری برای قول مذکور تلقی کرد. به نقل از محمدبن سنان، زمانی که از حضرت در مورد علت حرمت ربا سؤال می شود، ایشان می فرمایند: «و لما فی ذلک من الفساد و الظلم...»<sup>۱</sup> با توجه به این روایت، ربا را به خاطر فساد حاصل از آن و ظلم مربوط به آن حرام شده است. بر مبنای این استدلال اگر معاملات ربوی، فساد و ظلمی به همراه نداشته باشند، اشکال شرعی نخواهند داشت. البته در ظاهر می توان برخی توجیهاات عقلی و اقتصادی را برای این قول بیان داشت. به این صورت که شخصی که مثلاً مبالغی پول در اختیار شخص دیگری قرار می دهد تا وی در سرمایه گذاری و تولید به کار برد، از نظر اقتصادی پرداخت مبلغی اضافی به قرض دهنده به عنوان بازدهی سرمایه مذکور قابل توجیه است. چون قرض گیرنده برای هزینه‌های مصرفی و یا مشکلات خانوادگی و یا سایر گرفتاری های اضطراری (مانند بیماری و امثال آن) اقدام به استقراض ننموده است. اگر چنین بود، پرداخت بهره به قرض دهنده می توانست ظالمانه محسوب شود. اما افرادی هستند، مشکلات مصرف و بیماری و امثال آن هم ندارند، ولی می خواهند صد میلیون تومان از افرادی (حقیقی یا حقوقی) قرض بگیرند و درجایی کارخانه‌ای نصب و راه اندازی کنند و کالای خاصی را تولید کنند. حال اگر قرض دهنده گفت من حاضرم مبلغ مذکور را با نرخ ۲۰ درصد بهره به شما قرض بدهم توجیه قرض دهنده برای شرط مذکور می تواند این امر باشد که وی آن ۱۰۰ میلیون تومان را اگر جایی دیگر سرمایه گذاری کند (مثلاً حتی در یک معامله شرعی همانند مضاربه قرار دهد) می تواند حداقل یک بازده ۲۰ درصدی به دست آورد.<sup>۲</sup> یا اگر پول خود را در مسیر تجارت و واردات و صادرات سرمایه گذاری کند، می تواند حداقل همان مبلغ و شاید در موارد زیادی بیشتر از آن به دست آورد. از سوی دیگر، ظلمی هم در مسأله وجود ندارد. البته این نکته را تأکید می کنیم که این امور در اقتصاد جهانی

۱ - علامه حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۶.

۲ - این در صورتی است که نرخ تورم در کشور مورد نظر صفر باشد. اگر نرخ بهره عدد مثبتی باشد، معمولاً در عرف بازار و اقتصاد علاوه بر ۲۰ درصد بهره مبلغی هم برای جبران تورم می گیرند به صورتی که ۲۰ درصد مذکور، سود خالص محسوب گردد.

رایج و جاری است. شاید اگر شخصی غیر از این عمل کند به او گفته شود رفتار عقلانی<sup>۱</sup> ندارد. در یک جمع بندی کلی می توان در ارتباط با قول تفکیک بین ربای مصرفی و ربای سرمایه‌ای (یا تولیدی) مطالبی فهرست وار اشاره کرد:

(۱) اولاً: آیه مذکور در ارتباط با توبه کردن از معاملات ربوی است و در مقام بیان حکم ربا نمی‌باشد. احکام ربا در آیات دیگر بیان شده است. ثانیاً: در صدر آیه، تأکید شدید بر دست برداشتن از ربا داشته، ادامه معاملات ربوی را به منزله اعلام جنگ علیه خدا و رسول تلقی می‌کند. ثالثاً: ظالمانه بودن از اوصاف معاملات ربوی است و لذا مفهوم اصولی ندارد که ربا با انحصار در ظلم آوری ن حرام باشد و لذا در صورتی که معامله ربوی غیر ظالمانه‌ای صورت گیرد، اشکال شرعی نداشته باشد. رابعاً: اثبات وجود معامله ربوی غیر ظالمانه بسیار دشوار است (بر فرض اینکه ظلم را قید ربا بدانیم و دارای مفهوم باشد). بنابراین خیلی کم احتمال دارد بتوان از این آیه راه‌گزینی برای حلیت ربا پیدا کرد، به ویژه با توجه به مفهوم صدر آیه که حرمت مطلق ربا در آن واضح است.

(۲) همان طور که در قسمت «الف» اشاره شد، دیگر آیات مربوطه بر حرمت مطلق ربا دلالت می‌کنند و هیچ نوع قید و یا محدودیت معنادار و موجهی در این ارتباط وجود ندارد.

(۳) عده‌ای آیه مذکور را برای توجیه ربای تولیدی و سرمایه‌گذاری مورد استناد قرار می‌دهند؛ اینان قائل هستند ربایی که در قرآن حرام شده از نوع مصرفی است که ظالمانه می‌باشد. اگر این توجیه درست باشد باید در زمان نزول آیه یا اصولاً ربای سرمایه‌ای و تولیدی وجود نداشته باشد و یا اگر وجود داشته باشد، بخشوده گردد. مثلاً پیامبر ﷺ در بیان مفاد آیه تصریح کند که نوع خاصی از ربا منظور آیه می‌باشد. اما شواهد معتبر تاریخی وجود دارد که انواع رباهای سرمایه‌ای هم در مکه و مدینه (در زمان نزول آیه مذکور) موجود بوده است. حتی ربای تولیدی در جامعه آن زمان شیوع داشته است. یعنی ربایی که تجار بین‌همدیگر مورد معامله قرار می‌دادند و معمولاً پولهای زیادی از رباخواران می‌گرفتند و به تجارت می‌پرداختند. جالب است صاحب تفسیر المنار که خود یکی از طرفداران انحصار ربا در موارد خاص می‌باشد، در ارتباط با تفسیر آیه مذکور بیانی دارند که در ضمن آن روشن می‌شود که موارد غالب ربا در هنگام نزول آیه فوق‌الذکر، از نوع سرمایه‌ای (و یا تولیدی) بوده است. وی از رباخواران معروفی نام می‌برد که اموال زیادی را از راه ربا به دست آورده‌اند و رباهای مذکور برای تجارت به کار می‌رفته است. حتی جالب است که عده‌ای شأن نزول آیه را در ارتباط عباس بن عبدالمطلب و فردی از بنی مغیره می‌دانند که از ثروتمندان مشهوری بودند که محل رجوع بسیاری از تجاران زمان محسوب می‌شدند: «روی ابن جریر عن السدی ان الایین [منظور آیه و ان تبتم ... و آیه قبلی] نزلنا

۱- قابل ذکر است که یک تعبیر از عقلانیت در عرف بازار این است که شخص تلاش کند بیشترین منافع از امکانات خود کسب کند. لذا توجه شود که این با مفهوم کلی از عقلانیت که می‌تواند بار فلسفی خاصی داشته باشد خلط نشود.



فی العباس بن عبدالمطلب و رجل من بنی المغیره کانا شریکین فی الجاهلیة  
اسلفا فی الربا الی اناس من ثقیف من بنی عمرو، فجاء الاسلام و لهما اموال  
عظمیة فی الربا، فانزل الله ذروا ما بقی من الربا...<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه در این تفسیر این است که صاحب المنار ربای مورد نظر این آیه را حرام دانسته است. این رد قول کسانی است که از این آیه برای توجیه ربای تولیدی استفاده می‌کنند که ظالمانه نیست. البته از سوی دیگر چون صاحب المنار تنها ربای حرام را ربای جاهلی می‌داند، در نتیجه ربای مورد نظر این آیه را نیز جاهلی بیان می‌کنند.

(۴) قید «فلکم رؤس اموالکم» در واقع به نحوی ظهور در اصل سرمایه دارد و دریافت چیزی بیشتر از اصل سرمایه را در بر نمی‌گیرد. اینکه از «رأس مال» این امر فهمیده شود که سرمایه اولیه با اضافه یک مبلغ می‌باشد، این خلاف ظاهر است. که خلاف ظاهر بدون دلیل متحکم مورد قبول نمی‌باشد.

(۵) همان طور که اشاره شد برخی این بحث ظلم را به این امر بر می‌گردانند که اصولاً اگر میزان بهره روی سرمایه پرداخت نشود ظلم است. البته این امر توجیه اقتصادی و مادی دارد، ولی آیا به این راحتی توجیه شرعی هم دارد. علاوه بر این اکثر مفسرین بزرگ ظلم موجود در آیه را اخذ چیزی بالاتر از اصل سرمایه می‌دانند.<sup>۲</sup> یکی دیگر از مفسرین ضمن اینکه خطاب آیه را علاوه بر رباخواران به حلال دانان ربا سرایت می‌دهد، تصریح می‌کند که هر چه بیشتر از اصل سرمایه داده شود ربا محسوب می‌گردد.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از مفسرین تأکید دارد که اگر چیزی قرار است به صورت نمو سرمایه از پول قرض داده شده، اخذ شود، این را می‌توان از راههای دیگر مانند مضاربه به دست آورد و اصولاً صدق ظلم در آیه مورد نظر زمانی است که از مسیر ربا نه از راه مضاربه و یا طرق مشهور دیگر، مبلغی اضافه از قرض گیرنده اخذ شود.<sup>۴</sup> بنابراین، این آیه نیز ربا را مطلقاً حرام می‌داند و با اضافه کردن این تحلیل به بررسیهای قبلی در آیات قرآنی (پیرامون ربای جاهلی) می‌توان حداقل از ناحیه آیات قرآن اعلام داشت که راهی برای انحصار در ربا در نوع مصرفی باقی نمی‌ماند.

(۶) علاوه بر تحریم های کلی، مطلق و شدید در روایات قبلی (که در بخش الف اشاره شد)، دیگر روایات نیز به همین صورت ربا را به طور مطلق و شدید تحریم کرده‌اند.

در این رابطه، دو روایت را مورد دقت قرار می‌دهیم. یکی روایتی بوده که از امام رضا علیه السلام

۱ - قابل توجه است که چون خود صاحب تفسیر المنار تنها ربای جاهلی را حرام می‌داند، ربای مورد نظر این آیه را ربای جاهلی دانسته‌اند (به تفسیر آیه مربوطه در المنار مراجعه کنید).

۲ - ر.ک: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۴۸. وی تصریح می‌کند «فلکم رؤس اموالکم ای اصول اموالکم الخالصه من الربا...».

۳ - ر.ک: امام فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۱۰۷.

۴ - ر.ک: سید قطب، تفسیر فی ظلال، ج ۱، ص ۳۳۲.

در ذیل آیه شریفه «و ان تبتم و...» نقل شد، و دیگری روایتی است که سیوطی در جامع الصغیر آورده است. روایت اول که محمدبن سنان از امام رضا علیه السلام نقل کرده است به این معنا تصریح داشت که خداوند ربا را به خاطر ظلم و فساد تحریم کرده است. در ظاهر می توان مفهوم دیگری مفهوم گیری کرد که پس رباهای اقتصاد فعلی (حداقل آنها که ماهیت ظالمانه ندارند) حرام نخواهند بود. اما در این رابطه باید دقت کرد که اولاً: همان طور که در بحث قرآنی نیز اشاره شد ظلم قید با مفهومی نمی باشد که انحصار ربا را در مفهوم مربوطه برساند، بلکه وصفی در مورد ربا و شاید در مورد اغلب معاملات ربوی می باشد، ثانیاً: اشاره به «فساد»، نکته بسیار دقیقی است که در روایت مذکور وارد شده است. یعنی اگر ظلم قید محسوب شود فساد نیز قید محسوب شده، هر معامله فساد آور حرام خواهد بود. دامنه مفهوم فساد اعم از ظلم می تواند باشد. چون فساد (حداقل در لغت) هر نوع انحراف مالی و غیر مالی را شامل می شود. و حتی یکی از مفاهیم آن «اخراج المال ظلماً» می باشد.<sup>۱</sup> در این صورت مشکل است بتوان یک نوع معامله ربوی پیدا کرد و با اطمینان بیان داشت که هیچ نوعی انحرافی از مسیر صحیح معاملات مورد نظر اسلام در آن وجود ندارد. تعابیر مفسرین و سایر اندیشمندان که حرمت مطلق ربا را بیان می دارند به طور فراگیر این است که معاملات ربوی (چه نوع اضعاف مضاعفه و چه سرمایه ای و تولیدی و ...) همه و همه نوعی انحراف از مسیر صحیح ایجاد می کنند. اما در این نوشته ما چون قید ظلم را دارای مفهوم تلقی نکردیم، قید فساد را نیز به تبع آن دارای مفهوم نمی دانیم، در نتیجه این استدلال در قالب دلایل مخالفت با انحصار ربا در نوعی خاص نمی گنجد. روایت صاحب جامع الصغیر از قول حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله قابل توجه است زیرا چند منبع معتبر دیگر اهل سنت آن را نقل کرده و همگی در اعتبار آن توافق دارند. امام سیوطی چنین نقل می کند که حضرت علی از قول پیامبر نقل کرده: «کل قرض جر منفعه فهو ربا».<sup>۲</sup> سند روایت تقریباً از نظر اجماع محدثین مورد تأیید است و دلالت آن بسیار ظاهر و روشن است و اطلاق روایت واضح تر از آن است که نیاز به توضیح و تشریح داشته باشد. از سوی دیگر طرفداران انحصار ربا در نوع مصرفی، اعتقاد صریح دارند که ربای تولیدی می تواند دارای فایده باشد و مازاد یا بهره مربوطه را در واقع نوعی سود منفعت یا بازده پول تلقی می کنند. (۷) فقها و دیگر صاحب نظران اسلامی نیز نوعاً فرقی بین ربای تولیدی و مصرفی قائل نیستند. در اینجا علاوه بر ذکر مواردی از دیدگاههای فقها و علما در بخش قبلی مبتنی بر حرمت مطلق ربا، به برخی دیگر نیز اشاره می کنیم که شاید حرمت مطلق ربا را با وضوح بیشتری بیان می کنند. «ابن قیم» که برخی معتقدند از کلام او و تفکیک بین ربای «جلی» و ربای «خفی» نوعی

۱ - تقریباً اکثر کتب لغت به این مفهوم از فساد اشاره می کنند به عنوان نمونه می توان به المنجد یا لسان العرب مراجعه کرد.

۲ - ر.ک: الامام جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، دارالفکر بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۱ هـ، ق، ۱۹۸۱ م، المجلد الثاني، ص ۲۸۴.

سوء استفاده شده و زمینه انحصار در ربای خاص را فراهم کرده، اصولاً ربا را حرام حقیقی تلقی می‌کند و هر نوع ظاهر سازی برای حلال جلوه دادن ربا را محکوم می‌کند. بخشی از کلام وی مورد دقت است:

«العبره فی التحريم بتوافر حقيقة الربا و عناصر توافره شرعاً فتلك علة تحريمه و ليس من بينها اعسار المدين او اخذه القرض او الدين لحاجة شخصيه، و المقرر بلاخلاف ان الربا لم يكن حراماً لصورته و لفظه و انما كان حراماً لحقيقته التي امتاز بها عن حقيقة البيع فتلك الحقيقة حيث وجدت وجد التحريم في أي صورة ركبت و باي لفظ عبر عنها»<sup>۱</sup>

علمای شیعه اصولاً وارد این تفکیک ربای مصرفی و ربای تولیدی نشده‌اند. شاید حرمت مطلق ربا از نظر آنان مفروغ عنه بوده است. البته مرحوم شهید مطهری اشاره قابل توجهی در مورد فرق ربای مصرفی و تولیدی دارد. وی ابتدا زمینه تفاوت بین این دو نوع ربا را مطرح می‌کند و سپس علت آن را بیان و سرانجام در مورد اختصاص ربا به قرضهای مصرفی توضیحاتی می‌دهد.<sup>۲</sup> وی در نهایت برای اطلاق ربا در ربای تولیدی و مصرفی دلایلی بر حرمت آن ذکر می‌کنند که اشاره اجمالی به آن مناسب است:

اول: مقابله ببيع و ربا در آیه «احل الله البيع و حرم الربا»، می‌باشد، زیرا حرمت ربا در قرض مصرفی که به منظور طرح برضعفا است مناسبتی با حلیت بیع ندارد. بخلاف حرمت ربا در قرض تولیدی که شبیه تجارت است. دوم: اینکه هنگام تحریم ربا قرض تولیدی بین مشرکین رایج بوده است و لذا عموماً شامل آن می‌شود. سوم: علل دیگری در روایات برای حرمت ربا ذکر شده که با قرض تولیدی مناسب است. مثلاً از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که «و لما فيه من ترک التجارات» واضح است که این مشکل در قرض مصرفی نیست. دلیل عمده بر حرمت ربای تولیدی عموماً و اطلاق است و چیزی که مخصص و مقید شمرده شود وجود ندارد. در هر حال ظاهر این است که دلیل حرمت ربا عقلاً و نقلاً شامل قرض های تولیدی هم می‌شود.<sup>۳</sup>

(۸) شواهد تاریخی و تجربی نیز می‌تواند مؤیدی بر عدم تفکیک ربای مصرفی از تولیدی (یا سرمایه‌ای) محسوب گردد. اصولاً همانطور که قبلاً به اجمال اشاره شده بود ربای رایج و بخش عمده ربا در عهد جاهلیت، ربایی بود که به همراه قرض های تجاری اخذ می‌شده یعنی مردم برای تجارت قرض می‌کردند. گوشه‌ای از بیان صریح یک صاحب نظر در امور تجارت اعراب، چنین است:

«غير انه من الخطاء القول بان القرض الانتاجي لم يكن مصروفاً في الجاهلية و في صدر الاسلام. فالدلائل عديدة على انتشار استخدام هذا النوع من القروض في

۱ - ملاحظه می‌شود که اطلاق کلام ایشان به گونه‌ای است که هر نوع توجه در ربای تولیدی و غیر تولیدی را رد می‌کند. ر.ک: ابن قیم، اعلام الموقعین، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۱۴.

۲ - نامه مفید، شماره ۷، ص ۱۴۶.

۳ - ر.ک: مطهری، مرتضی، ربا، بانک بیمه، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴، صص ۱۶۱ و ۱۶۲.

هذه الحقبة التاريخية حيث كانت قریش تحول القوافل التجارية بالقروض الانتاجية مثل قافلة ابي سفيان»<sup>۱</sup>.

وی سپس به ذکر یک سری از اسامی مشهور عرب از قبیل خالد بن ولید و عثمان بن عفان و عباس بن عبدالمطلب می پردازد که به مردم دیگر قرض می دادند که به کارهای تجاری پردازند.<sup>۲</sup> جالب توجه است که پیامبر ﷺ در خطبه معروف حجة الوداع ربای مورد معامله عباس بن عبدالمطلب را به عنوان اولین ربا بیان می کند «ان اول ربا ابدأ به هو ربا عمی العباس بن عبدالمطلب»<sup>۳</sup>.

(۹) دلیل عقلی نیز این تفکیک بین ربای مصرفی و سرمایه ای را نمی پذیرد. زیرا اگر نیاز افراد را ملاک حرمت ربای مصرفی در نظر بگیریم و علت حرمت ربا را در این مورد، ظالمانه بودن ربا تلقی کنیم، پیش فرض ضمنی ما این است که تنها قرض گیرندگان برای مصرف از فقرا و محتاجین هستند و قرض گیرندگان برای تولید و سرمایه گذاری، از ثروتمندان می باشند. اما در جهان واقعی این مسأله ثابت نشده است. وام گیرندگان برای تولید و سرمایه گذاری لزوماً (همگی) از جناح متمول نیستند و افرادی پیدا می شوند که برای غیر مصرف قرض می کنند. مثلاً می خواهند شغل مناسبی داشته باشند، یا خدمتی تولیدی به جامعه بکنند و نیاز به سرمایه دارند. در این صورت اگر قرض بدون بهره باشد، مشکل آنها حل می شود. موارد قابل توجهی در جامعه هستند که در هر حال مصرف اولیه خود را می توانند تأمین کنند ولی امکانات کار و تولید مناسب در اختیار ندارند و استقراض (بصورت قرض الحسنه) می تواند گشایشی در امور آنان باشد. از نظر اقتصاد نیز حداقل بین صاحب نظران اقتصاد کلان مشهور است که نرخ بهره یک محدودیت اساسی برای هر نوع سرمایه گذاری است.<sup>۴</sup> دو تن از صاحب نظران معروف در سطح کلان افزایش نرخ بهره را به منزله از بین رفتن انگیزه هر نوع سرمایه گذاری تلقی می کنند.<sup>۵</sup> در ضمن ابزار نرخ بهره حتی در اقتصاد کشورهای پیشرفته روندی نوسانی دارد و لذا خود می تواند منشأ بی ثباتی در اقتصاد گردد. مثلاً در کشور آمریکا نرخ بهره بین سالهای ۱۹۹۲-۱۹۷۰ گاهی به کمتر از ۴ درصد سقوط کرده است و زمانی از ۱۶ درصد فراتر رفته است.<sup>۶</sup> لذا با توجه به دلایل و شواهد مذکور ما ادلة طرفداران انحصار ربا در نوع مصرفی را کافی نمی دانیم.

۱- ر.ک: یوسف قاسم، التعامل التجاري فی میزان الشريعة، دارالنهضة العربية، القاهرة، ۱۴۰۰ هـ ق، ۱۹۸۰،

ص ۱۲۴. ۲- همان.

۳- ر.ک: محمد خلیل الحطیب، خطب المصطفى ﷺ، دارالاعتصام، القاهرة، ۱۳۷۳، ۱۹۵۴، ص ۷۱.

۴- البته توجه دیگری در استفاده از ابزار نرخ بهره در اقتصاد وجود دارد که در بخش سوم به آن اشاره می شود.

۵- ر.ک:

Robert Hall And J.Taylor "Macroeconomics" W.W. Norton 1990 P.105.

۶- ر.ک: رودیگر درنوش و استنلی فیشر، اقتصاد کلان، ترجمه محمدرضا منجدب و بداله دادگر،

انتشارات البرز، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۵۵.